

ایران

مهر تمدن جهان

بقلم

دکتر زینب سائید فرخ

در بخش دوم بایجاز و اختصار
یادآور شدیم که خطوط مسند و
نبطی پایه و اساس از خطوط
ایرانی است و چگونگی اشتقاق
و انشعاب آنرا هم نشان دادیم و
برای آنکه انشعاب و اشتقاق
خطوط را از مادر خط جهان (خط
دی بی) نشان بدهیم نموداری
رسم گردیده که در بخش دوم از
نظر خوانندگان ارجمند گذشته
است. در این بخش تحقیق ما
درباره خط فارسی و ریشه و پایه
آنست و بطوریکه نشان خواهیم
داد. خط نستعلیق و نسخ و دیگر
خطوط که در میان ملل اسلامی
معمول و متداول است برخلاف
آنچه نوشته و ادعا کرده اند خط
عربی نیست بلکه بر اساس اسناد
و مدارک و قوائین خطی ایرانی است.

تاکنون در باره خط فارسی و خطوط معمول و متداول در میان ملل اسلامی رسائل و کتابهایی نوشته شده که بطور فهرست در اینجا از آنها یاد می کنیم.

رساله مستخرج ابن مقله ، متمم الصنایع ابن بواب ، رساله خواجه جمال الدین یاقوت ، رساله خط از شیخ احمد سهروردی ، رساله فتح اله بن احمد بن محمود سبزواری ، مثنوی مولانا مجنون چپ نویس در کیفیت خط خصوصاً خط نستعلیق ، رساله خط از شفیعا ، آداب المشق سلطانعلی مشهدی ، رساله نافله کامل از خواجه عبدالله صیرفی ، نقش ارژنک در تعالیم خطوط ، یواقیت العلوم فخر ، در التاج ملاقطب ، نفایس الفنون آملی ، دیوان مبتدا و خبر ابن خلّون ، تحفة الخطاطین تألیف مستقیم زاده گلزار صواب تألیف نفس زاده ، مناقب هنروران ، خط و خطاطین تألیف میرزا حبیب اصفهانی ، تذکر خطاطان شوشتر ، تذکره سنگلاخ ، قصیده ابن بواب ، مجود البضایع ، رساله خط از صدرالافاضل .

بدیهی است رساله ها و آثار دیگری نیز در این باره جز آنچه آوردیم هست که کم و بیش مطالب رسالات یاد شده در آنها منعکس است ، نکته قابل ذکر اینست که در این آثار بیشتر توجه محققان و نویسندگان آن در باره زیبانویسی و شیوه های گوناگون خط و شناساندن مشاهیر خوشنویسان و احیاناً در رسائی یا نارسائی و اظهار نظر نسبت به تغییر یا تکمیل خط فارسی بوده است و از ریشه و پایه و مأخذ آن سخنی نگفته و اگر در این مورد هم نظری داده اند این است که خط فارسی ریشه و پایه اش خط کوفی و عربی بوده است.

آنچه در این بخش از نظر تحقیق و تدقیق بمطالعه و مذاقه در آورده ایم پیرامن آنست که خط فارسی ریشه و پایه اش در خطوط کهن و دیرین ایرانی سرچشمه می گیرد و بهیچوجه همبستگی و پیوند با خط کوفی و دیگر خطوط منسوب بقوم سامی ندارد .

چنانکه در دو بخش گذشته نشان داده ایم اساساً خط را در جهان ایرانیان (آریائیهای ساکن تیپورستان و کرگان) بوجود آورده و اختراع کرده اند و دیگر خطوط همه از خطی که قوم (دی پی) بنیان گذار آن بود پدید آمد و بنابراین ریشه و پایه و مایه همه خطوط از خط ایرانی سرچشمه می گیرد و بطوریکه با روشنی و وضوح بیان کردیم و مدارك و اسناد ارائه دادیم قوم سامی خط ابتکاری و مخصوص و منحصر نداشته است ، اگر منظور و مقصود

محققان گذشته از خط سامی، خطوط رایج در آشور و بابل بوده است این نیز نظری مغلطه آمیز و سفسطه انگیز است چون: بنا به مطالبی که در بخش دوم مورد بحث قرار گرفت آشوری ها و بابلی ها خط میخی علائمی و نقشی خودشان را از قوم انزان (انشان) و سونگیری ها فرا گرفته و اخذ کرده بوده اند و بطوریکه کورش کبیر در خطابه اش که در بابل ایراد کرده و متذکر است که او پادشاه انشان (انزان) است، باین سند و دلیل جای شك هم باقی نمی ماند که قوم انشان (بزعم محققان غرض ورز عیلام) قومی ایرانی بوده اند پس اقوام آشوری و آرامی خود خط نداشته اند تا خطوط آنها بتواند پایه و مایه خطوط سامی بشود؟

گفتیم و نشان دادیم زمانیکه کورش کبیر بابل را فتح کرد اقوام آشوری و آرامی خطشان خط پیکانی (میخی) علائمی و نقشی ابتدائی بود که قرن ها قبل از حمله کورش به بابل از اقوام آریائی انزانی و سونگیری آموخته بودند و هم چنان این خط ابتدائی را بکار می بردند در حالیکه کورش در تسخیر بابل بنا بر اسنادی که از آن زمان بجا مانده (سنگ نوشته ها و لوح ها) خط پیکانی ۴۲ حرفی را بکار برده است. نظر از این یادآوری اینست که بدانیم اساساً اقوام سامی خود خط ابتکاری و اختصاصی نداشته اند که بتوانیم به پذیریم خطوط مسند و حمیری که مادر خط کوفی و مدنی و مکی است از خط دیرینه تری از خطوط قوم سامی اخذ شده باشد.

برای آنکه بتوانیم در تحقیقی که مطرح می سازیم زمینه لازم در دست داشته باشیم لازم است نخست تاریخچه مختصری از چگونگی پیدایش خط عربی باطلاع خوانندگان ارجمند برسد سپس از سابقه و ریشه و اصل و منشأ خط فارسی کنونی و تغییر و تحولی که طی قرون و اعصار در آن راه یافته است گفتگو شود.

بطوریکه محققان و مورخان عرب نوشته اند تاریخ آشنائی ملت عرب با خط از سالهای اول هجری تجاوز نمی کند. ابن ندیم در این باره می نویسد: ^۱

« واضعین خط عربی سه نفر بوده اند بنام های **مرامر بن مره** ، **اسلم بن سدره** ، **عامر بن جدره** ، از مردم انبار » .

ابن خلکان نیز در شرح حال **ابن وواب** نظر این ندیم را تأیید میکند و مینویسد : « اولین نویسنده عرب **حضرت اسماعیل نیست** بلکه **مرامر بن مره** است از اهل انبار نویسندگی و خط در بنی مره که باطراف نشر یافته مشهور است » .

باید دانست که عربها در آغاز زبانشان را با خطوط **نبطی** و **سریانی** می نوشتند و کهن ترین سند مخطوط که مؤید این نظر است خطوط منقور **برسنگ کور امری القیس** ، شاعر شهیر عرب در **النماره** واقع در **حیره** است که بسال ۳۲۸ میلادی تحریر و نقر گردیده است . همین خط نشان میدهد که خط کوفی مستخرج از آنست و ریشه و مأخذ خط کوفی را گواهی صادق است .

ابو عمرو دوانی در رساله « **التنبیه علی النقد والهیكل** » مینویسد که « خط عربی اول از طرف **ابی سفیان بن امیه** عمی **ابی سفیان بن حرب** ، که از حیره آموخته بود به عرب آمد ، و بعد از **عمر بن خطاب** بعضی اصحاب قریش از **ابوسفیان بن حرب** تعلیم گرفتند ، در آغاز ظهور اسلام چند تن از صحابه خط آموختند که از جمله **حضرت علی بن ابی طالب (ع)** و نخستین کس از آن گروه **باشکوه** بوده است .

ابو اسحق بن ندیم مینویسد که « خط عربی اول **مکی** بعد مدنی و سپس **بصری** آنکاه **کوفی** بوده است و در زمان بعثت خطی که در میان عرب متداول شد خط **معلی** نام داشته است ، هم او میگوید « در صدر اسلام نخستین کسی که خوش می نوشت و بخوش نویسی اشتهار داشت **خالد بن ابی الیهاج** نام داشت که برای **ولید بن عبدالملک** قرآنها و اشعار مینوشت » .

بطوریکه آوردیم به قائید و تصدیق محققان بزرگ عرب که نوشته و گفته ایشان برای ملل عرب حجت و سند است ، خط عربی نخست وسیله **مرامر بن مره** که مردی از اهل انبار بوده است به مکه رفته و از **ابوسفیان بن حرب** تعلیم یافته و چون نخستین بار آموزش این خط در مکه انجام گرفته

خط مکی خوانده شده و پس از آن به مدینه رفته و مدنی نام گرفته و از مدینه به بصره رسوخ کرده و با خط پارسی جدید پیوند گرفته و از آنجا بکوفه رفته و کوفی خوانده شده است و سرانجام خط عربی بنام خط کوفی شهرت گرفته است.

باید دانست که شیوه نویسنده کی خطوط مدنی و مکی و بصری با خط کوفی اندک اختلافی داشته و همه آنها در اصل و تعداد حروف یکسان بوده اند و نباید هر يك را جدا گانه خطی پنداشت.

شیوه نویسنده کی خط کوفی با خط نسخ که درباره آن صحبت خواهیم کرد اختلاف بسیار دارد. خط کوفی در اصل مقطع، بی نقطه و مسطح بوده است و نوشتن و فرا گرفتن آن به همین جهات بسیار مشکل و دشوار می نموده است، چنانکه طی گذشت صد سال از آغاز رواج آن فقط تعداد انگشت شماری در میان اعراب آنرا فرا گرفته بوده اند.

برای کسانی که در رشته خط کار کرده اند باز شناخت اینکه خط کوفی متأثر از خط پارسی است جای هیچگونه شك و تردید نیست.

در اینجا لازم است درباره خط نبطی و حمیری و مسند توضیحی داده شود و آنها را باز شناسیم زیرا خط شناسان گذشته گروهی خط کوفی را مأخوذ از خط نبطی و دسته ای از خط مسند و عده ای از خط حمیری دانسته اند بنابراین شناسائی این سه خط و ریشه و مأخذ آنها برای تحقیق ما کمال ضرورت را دارد.

اسحق بن ندیم درباره خط حمیری مینویسد^۲ «شخص موثق می گفت از مشایخ یمن شنیده است که حمیر بخط مسند و برخلاف شکل الف . ب . ت مینوشت و منهم (یعنی ابن ندیم) در خزانه مأمون جزوه ای دیدم که بر آن نوشته شده بود، ترجمه ثی که امیر المؤمنین عبدالله مأمون اکرمه الله، امر به نسخه برداری از آنها کرده است، در میان آنها خطی از حمیر بود که من نمونه آنرا مطابق آنچه در آن نسخه بود در اینجا می آورم.»

ابن ندیم میگوید که خط حمیری مانند خط مسند است یعنی مأخوذ از آن خط است اینک به بینیم خط مسند مأخوذ از چه خطی است؟ سبک شناسی بنقل از لغات السامیه درباره خط مسند مینویسد «مسند نام یکی از خط های عرب و منسوب بمردم یمن بوده است و مردم یمن آن خط را از ایرانیان گرفته اند»^۳

ابن ندیم درباره خط جزم که خط حیری (حیره) است مینویسد: «در کتاب مکه تألیف عمر بن شبه بخط خودش خواندم: گروهی از علمای مصر بمن گفتند (یعنی به عمر بن شبه) کسی که این خط عربی جزم را نوشت مردی از بنی مخلم بن نصر بن کنانه بود و عرب از او پیروی کرد و دیگری گفته است کسی که نوشتن را برای قریش به مکه آورد ابوقیس بن عبد مناف بن زهره و بقولی حرب بن بنی امیه بود و برخی نیز گفته اند هنگامیکه قریش کعبه را خراب کرد^۴ در رکنی از رکن های آن سنگی یافتند که بر آن نوشته بود: در آغاز سه هزارمین سال سلف بن عبقر بخدای خود درود میفرستد»

بهار در سبک شناسی^۵ در باره خط جزم توضیح داده است که «بعد از معاشرت اعراب با مردم حیره و بنای کوفه در جنب حیره خطی که آنها از خط نبطی بود شایع شد که آنرا حیری یا جزم میخواندند و گویند خط کوفی است»^۶

باید گفت در این توضیح فقط يك اشتباه هست و آن اینکه خط جزم که از خط نبطی گرفته شده خود خط کوفی نیست بلکه ریشه و مایه خط کوفی است و چنانکه دیدیم خط کوفی شیوه ای است از خط مدنی و بصری و ابن ندیم نیز در الفهرست نمونه خط جزم را بصورت بسم الله الرحمن الرحیم آورده است دسته ای از محققان معتقدند که خطوط امی بطور کلی از خط فینیقی منشعب و اقتباس شده است در اینجا نیز توجه خوانندگان ارجمند را باین نکته جلب

۳- سبک شناسی ج ۱ ص ۹۳.

۴- برای جلوگیری از انهدام کعبه که در شرف خرابی بود قریش آنرا تعمیر کرد و ساخت و در این زمان پیغمبر اکرم صی و سه سال داشته اند. (طبقات الکبری) ص ۱۰۰.

۵- ج ۱ ص ۹۵.

۶- ج ۱ ص ۹۲.

می‌کنیم که براساس تحقیقات مستدل و غیرقابل تردید بطوریکه در بخش دوم بآن اشاره رفته است فینیقیان مردمی بازرگان بودند و آنها خطوط انشانی (عیلام جعلی) و سونگیری (سومری) را در نقاط مختلف بین‌النهرین رواج داده‌اند بنابراین **خط فینیقی** هم در حقیقت خط آریائی سونگیری (سومری و انشانی) است و خود آن خطی مستقل نبوده و بنابراین نمیتوان آنرا خط سامی دانست.

اینک به بینیم به تحقیق لغات السامیه چه خطوطی از خط فینیقی منشعب و اقتباس شده است.

۱- **خط عبری** که از خط فینیقی اخذ شده در حقیقت باید آنرا **قلم عبری** خواند، این خط با **خط آرامی** پس از سقوط بابل مخلوط شده و پس از اینکه تکمیل یافت بنام **خط آشوری** معروف گردید که آنرا **خط چهار گوش** نیز خوانده‌اند.

۲- **خط نبطی** : این خط را نیز منشعب از خط فینیقی دانسته‌اند.

۳- **خط کلدانی** : که در حقیقت بازمانده خط معروف به آرامی است.

۴- **خط سبئی** یا سبا که اصلاح شده **خط مسند** است و خط مسند نیز از خط فینیقی مأخوذ است.

۵- **خط ثموری** : این خط از مضافات خط سباست و در شمال **حجاز** متداول بوده است.

۶- **خط لحيانی** : این خط هم مأخوذ از خط سباست و در حدود شمالی عربستان بکار میرفته است.

۷- **خط معروف به صفوی** : که منسوب به سرزمین **صفاء** واقع در سوریه و لبنان بوده و از خط نبطی اخذ شده بوده است.

خط شناسان درباره **خط سریانی** و **خط استرنجلو** دچار اشتباه شده‌اند و این دو خط را هم مأخوذ از خط فینیقی دانسته‌اند در حالیکه خط سریانی مستقیماً مأخوذ از خطوط ایرانی بوده و این ندیم نیز با صراحت آنرا از خطوط ایرانی میدانند.

در باره خط **استرنجلو** باید توضیح بدهم که تاریخ اللغات السامیه^۶ آنرا درست نشناخته و بنام **سطرنجیلی** ثبت کرده و آنرا هم مأخوذ از خط فینیقی دانسته است و متأسفانه ابن ندیم نیز در این مورد دچار لغزش گشته و نوشته است: «مردم سوریا دارای سه نوع خط اند مفتوح که بآن **سطرنجالا** گویند و از سایر خطوط بهتر و نیکوتر است و آن را خط الثقیل نیز خوانند و شباهت بخطوط مصاحف دارد و **تحریر المحقق** که آنرا **اسکولینا** و شکل مدور نیز خوانند و بقلم و راقان شبیه است و **سطرا** که بآن نامه نگاری کنند و نظیر آن در عربی قلم رقاع است.»

باید گفت که ابن ندیم **خطمانی** را بنام خط منانی معرفی کرده است و بنا بر این تصور کرده است که خط **سطرنجالا** را خطی جداگانه پنداشته در حالیکه خط **سطرنجالا** تصحیفی است از نام **استرنجلو** و **سطرنجیلی** نیز تصحیف دیگری از آنست و این نامهایی که **بخطمانی** داده اند در حقیقت **اسکولینا** - همان **سطرنجالا** است و **سطرا** نیز قلمی است از خط **استرنجلو** و با تصریحی که ابن ندیم از خط **استرنجالا** کرده است درمی یابیم که کاملاً از نظر **تحریر و حروف** با خطوط نسخ و رقاع شباهت داشته است.

در باره **خطمانی** در همین بخش در جای خود گفتگو خواهیم کرد. اینک به بینیم **ابن خلدون** متفکر بزرگ مغربی در باره خط عربی چه میگوید او معتقد است که^۷ «**جملة علوم شرعیة و عقلیة و اصحاب فنون و بدایع همگی از ایرانها بوده اند و با سابقه قدیمی که آنها در تألیف و تدوین علوم و کتابها داشته اند، اختراع این خط (خط نسخ) از طرف آنها شده است در زمانهای اول (صدر اسلام) مؤلفان گرچه زبانشان عربی است ولی حسب و نسبشان ایرانی است و تربیتشان نیز ایرانی است، عربها بعلمت اینکه مردمانی ساده و بدوی بودند بدین جهت از فنون و صنایع بی بهره بودند، مهارت عربها**

۶- تألیف دکتر اسرائیل ولفسون چاپ قاهره.

۷- نقل از کتاب خط و خطاطان تألیف میرزا حبیب اصفهانی زیر نظر انجمن معارف عثمانی ص ۱۶-۱۷

فقط در حفظ آیات و نحوه قرائت قرآن بود، در زمان **هرون الرشید** برای ثبت و ضبط حدیث و روایات و تفسیر درباره آنها و تعلیم بیشتر علوم نیاز فوق العاده احساس شد، صنایع و حکمت منبع اصلیش در اول زمان **فارس و عراق و خراسان و ماوراءالنهر** در زمان **دیالمه** بود و در زمان آنها نحو و لغت و کلام در ایران ترقی فوق العاده کرده و بمصداق **لوتعلق العلم باکناف الثریا لناله قوم من اهل فارس** ظهور کرده بود، عربها در امور ریاست و تنعم غرقه شده بودند و در علوم و فنون دخالتی نمیکردند علم خط هم مانند دیگر صنایع بود که بحساب نمی آمد، ایرانیها بودند که آن را باوج کمال رسانیدند مانند **ابراهیم و یوسف سگزی و ابن مقله و ابن بواب و لی ایرانی** ^۸ که همه آنها از ایران ظهور کرده بودند بعد از مرور زمان صنایع از ایران بمصر نقل پیدا کرد و بعدها بروم رفت و در آنجا اضمحلال یافت «

نوشته و نظر ابن خلدون برای ماحائز کمال اهمیت است و درباره گفته او و بخصوص قسمت اخیر مطالبی که از او نقل کرده ایم بحث خواهیم کرد. متأسفانه تاکنون کسانی که درباره خط فارسی کنونی و منشأ واصل و پایه آن مطالبی تدوین و تألیف کرده اند تحت تأثیر نوشته های **تعصب آمیز عربها و یامستعربها** قرار گرفته و بسدون هیچگونه فحص و دقت و تحقیق طوطی وار گفته دیگران را نقل کرده اند و همین گونه مطالب دور از حقیقت و تحقیق سبب گمراهی عام و خاص گردیده و تاکنون نگذاشته است که واقعیت متجلی گردد. برای نمونه و اطلاع خوانندگان ارجمند مطالب مجموعه ای که در سالهای اخیر بنام (ایران شهر) تدوین و تألیف و نشر یسافته است در اینجا مورد نقد و بررسی قرار میدهم تا خوانندگان ملاحظه فرمایند چگونه مسائل و مطالب مسخ و قلب و دگرگون شده و حقایق بجه صورتی تغییر ماهیت و واقعیت داده است.

ایران شهر می نویسد ^۹ «آنچه مسلم است (معلوم نیست به چه دلیل و سندی «مسلم شده است) اینکه از صدر اسلام تا مدت پنج قرن (!) خط کوفی در ایران «

۸ - ایران شهر ابوالاسود دؤلی ثبت کرده صفحه ۷۶۱ لیکن ابن خلدون او را ابوالاسود

ولی ایرانی آورده است.

۹ - ص ۷۶۵

« معمول بوده ولی آن را بیشتر در کتابت قرآن و تزئینات ابنیه و غیره (۴) »
 « بکار می برده اند، خط معمولی ایرانیان برای سایر حوائج (۵) نوعی نسخ (۶) »
 « بوده که با قلم نسخ قدیم (۷) و نسخ جدید (۸) عربی اختلاف داشته و »
 « چنانکه گفته خواهد شد همان قلم (۹) اساس خط رسمی معروف ایران (۱۱) »
 « یعنی نستعلیق شده است (۲) »

اگر این سطور را بدقت بخوانیم از آن هیچگونه معنی و مفهوم علمی استنباط نمی کنیم، مثلاً معلوم نیست مفهوم اینک «نوعی نسخ بوده که با قلم نسخ قدیم و نسخ جدید عربی اختلاف داشته» یعنی چه؟ اگر نسخ بوده که اختلافش چیست؟ زیرا در عرف و اصطلاح خط شناسی نسخ به گونه ای، از خط اطلاق میشود که دارای مشخصات و ممیزات خاصی است؛ و بنابراین هر خطی که شامل آن مشخصات و ممیزات بشود آن خط نسخ است.

بطوریکه خواهیم گفت **مخترع خط نسخ** ابن مقله محمد بن علی فارسی ایرانی است که این خط را از گونه ای **خط پارسی** استخراج کرده است و عربها هم آنرا پذیرفتند و خط رسمی ملل عرب زبان گردید. و این حقیقت را چنانکه در صفحات قبل آوردیم ابن خلدون هم قبول داشته و مخترع خط نسخ را ایرانی دانسته است. و اما خط کوفی بهیچوجه تا قرن پنجم در ایران معمول و متداول نبوده است، خطی را که ایرانشهر خط کوفی پنداشته **خط ایرانی و پیرآموز تزیینی** است، هم اکنون در تبرستان و مازندران برجهایی بجاست که از ۴۰۱ - ۴۱۳ تاریخ بنا دارند و این برجها را اسپهبدان تبرستان ساخته اند باین ترتیب: در سواد کوه مازندران **برج لاجیم و برج رسک** در بندر گز **برج رادکان**، در بدنه این برجها نوشته هائی است به خط پیرآموز نخستین و **پهلوی مازندی** که خط آن با پهلوی ساسانی اندک اختلافی دارد و و چنانکه خواهیم گفت این همان خطی است که خط ماننی و خط پیرآموز از آن مستخرج است، و این خط را ایرانشهر **خط کوفی** دانسته است و این اشتباهی محض است.

ایران شهر نوشته است که ۱۰ « ابن ندیم در الفهرست گوید که ایرانیان خط خود را از يك نوع خط عربی موسوم به قیرآموز گرفته اند که معنی این لفظ و کیفیت شکل آن تا کنون معلوم نشده است. »

معلوم نیست نویسندگان ارجمند ایران شهر این نوشته را بنام ابن ندیم از کجا اخذ و نقل کرده اند زیرا گفته و نوشته ابن ندیم در الفهرست بهیچوجه چنین نیست بلکه ابن ندیم نوشته است «خطوطی که مصاحف را بدان می نوشتند (یعنی مسلمانان بطور اعم) مکی، مدین، بصری، التمیم، مشتق تجاوید، سلواطی، مصنوع، حائل، راصف، سجلی، اصفهانی، قیرآموز که ایرانیان آن را استخراج کرده و بدان خوانند» ۱۱.

باتوجه به نوشته ابن ندیم در میابیم که قیرآموز است یعنی معرب پیرآموز نه قیرآموز دیگر اینکه ابن ندیم ننوشته است از يك نوع خط عربی بلکه نوشته ایرانیان آن را استخراج و بدان خوانند، با این ترتیب بوضوح دیده میشود که نوشته ابن ندیم را تحریف کرده و سپس نام خط را غلط خوانده و در نتیجه دچار سرگردانی و اشتباه شده اند. در باره خط پیرآموز به تفصیل صحبت خواهیم کرد.

همچنین ایران شهر نوشته است که «متأسفانه از آثار خطوط سه چهار قرن» «اول هجری (۱۴) ایران مقدار قابلی در دست نیست و تقریباً همگی دستخوش حوادث و ترقیهای مهاجمین شده و از معدودی که بدست آمده است بنظر» «میرسد که گاهی بعضی کتابها را نیز بطور تفنن بخط کوفی (۱۴) مینوشته اند» «ولی، یکنوع کوفی تحریری (۱۵) که تصرفاتی در آن کرده اند! و این» «همان خط است که بخط کوفی ایرانی (۱۶) معروف گردیده و نمونه بهترین و» «کاملترین آن، خط کتاب الالبیه عن حقایق الادویه میباشد که بخط اسدی طوسی» «شاعر بسال ۴۴۷ نوشته شده است»

آنچه را از ایران شهر نقل کردیم نشان میدهد که نویسندگان محترم بتاریخ و تحول خط ایرانی آشنائی نداشته اند و خط پیرآموز را مطلقاً نمیشناخته اند

وازاين روست که مر قوم داشته اند که در سه چهار قرن اول هجری؛ در حالی که قرن اول هجری یکی میتواند باشد نه سه چهارتا، اگر منظور قرون اوائل اسلامی است باید گفت از آن دوران هم منابع بسیار در دست است ولی باید توجه داشت که این منابع لازم نیست که حتماً کتاب باشد زیرا منظور مطالعه و ملاحظه چگونگی و نحوه خط است بنابراین هر گونه کتیبه ای خواه روی سنگ و یا در روی کاشی و یا در روی بشقاب و مانند آن باشد مغتنم است و قابل ملاحظه و مطالعه و در صفحات آینده در این تحقیق از این گونه منابع استفاده کرده ایم - بهر حال بطوریکه در آغاز این بخش آورده ایم در ایران خط کوفی معمول و متداول نبوده است. جاییکه این خط در اثر صعوبت و سختی در نوشتن و فرا گرفتن در خود عربستان طی یکصد سال نتوانست رواج بگیرد چگونه ممکن بوده است در ایران معمول و متداول گردد - خطی که در ایران شباهتی با خط کوفی داشته خط ایرانی است و بانقطه و دارای حرکات دورانی است در حالیکه خط کوفی مسطح است و بی نقطه. کوفی تحریری يك اصطلاح معمول و بی معنی است و خطی را که خط کوفی ایرانی خوانده اند خط پیرآموز نخستین است که درباره آن صحبت خواهیم کرد و خط کتاب الابنیه عن حقایق الادویه خط پیرآموز است.

ایران شهر مینویسد^{۱۲} و محققین بر آنند که مقصود از دیوها اسرای آرامی Arameans بوده اند زیرا ایرانیان باستان بیگانگان را دیو میخوانده اند و معلوم میشود که اسرا و مزدوران آرامی که قومی تاجر پیشه بوده اند از خطوط دیگر اقوام آگاه بوده اند و الفبای اوستائی و پس از آن خط پهلوی را بایران آورده اند و هردو از ریشه آرامی اقتباس شده است!!

باید گفت که متأسفانه نویسنده ارجمند این قسمت در ایران شهر شدیداً تحت تأثیر نوشته های مغلطه آمیز بیگانگان قرار گرفته و بدون هیچگونه تحقیق و ارزیابی و تعمق مطالب و نظرات دور از حقیقت را در تحقیق خود منعکس ساخته اند. زیرا:

چنانکه در بخش اول این تحقیق آوردیم ایرانیان هیچگاه به بیگانگان

دیو نمی گفته اند و دیو در ایران معنی و مفهوم خاص داشته است. دیگر آنکه فینیقیان تاجر پیشه و سیاح بوده اند نه آرامی ها، سه دیگر آنکه الفبای اوستائی در ایران قدمتی دیرینه داشته و خط پهلوی اساساً بعنوان خطی مستقل نیست و مأخوذ از خط دین دبیره است و آنهم خط پارتی است و پارتها آنرا استخراج کرده اند.



اینک بپردازیم باینکه عربها چگونه خط آموختند و تاریخ پیدایش خط در میان عرب از چه زمان بوده است.

ابن ندیم در الفهرست مینویسد « بگفته ابن عباس^{۱۳} سه تن در تکمیل خط عربی کوشیده اند بدین شرح: مرا مر بن مره صورت و شکل حروف را ساخت، اسلم بن سدره فصل و وصل حروف را وضع کرد، عامر بن جدره نقطه های آن را بنیاد نهاد. نخستین خط عربی مکی است پس از آن خط مدنی و بعد خط بصری و سپس کوفی، اما مکی و مدنی، در الفهای کمی تمایل بطرف راست و بالای انگشتان است و در شکل آن کمی خمیدگی دارد، نخستین کس که در صدر اسلام قرآن نوشت و در خوبی خط شهرت داشت **خالد بن ابوهیاج** بود. بعد ها ابوالاسود دؤلی^{۱۴} نقطه گذاری آن را تکمیل کرد، بشر بن عبدالملک که در حیره بود او نخستین کسی است که خط را به مکه آورد و در آنجا سفیان بن بنی امیه و ابوالقیس بن عبد مناف و عمر بن الخطاب و معاویه ابن ابی سفیان خط را آموختند. **زید بن ثابت الانصاری** از افراد معدودی است که در حجاز بن خط آشنا بوده و از کاتبان وحی است»^{۱۵}

مطالبی که ابن ندیم در این قسمت آورده اند کی از حقیقت و تحقیق بدور است زیرا: **مرا مر بن مره** را نمیتوانیم واضع خط عربی بشناسیم چون مادر خط عربی در دست است و امروز بر اساس علم خط شناسی دانسته ایم که این

۱۳ - القلقشندی در صبح الاعشی نیز همین نظر را دارد.

۱۴ - بطوریکه متذکر شدیم ابن خلدون نام او را ولی ایرانی ثبت کرده است.

۱۵ - در گذشته بسال ۶۹ هجری.

خط ریشه اش از خطوط آریائی است بطوریکه قبلاً در این باره آورده ایم. تنها میتوان تصور کرد که نخستین کس که در عرب خط آموخت و وسیله او نشر یافت مرابرن مره بوده است.

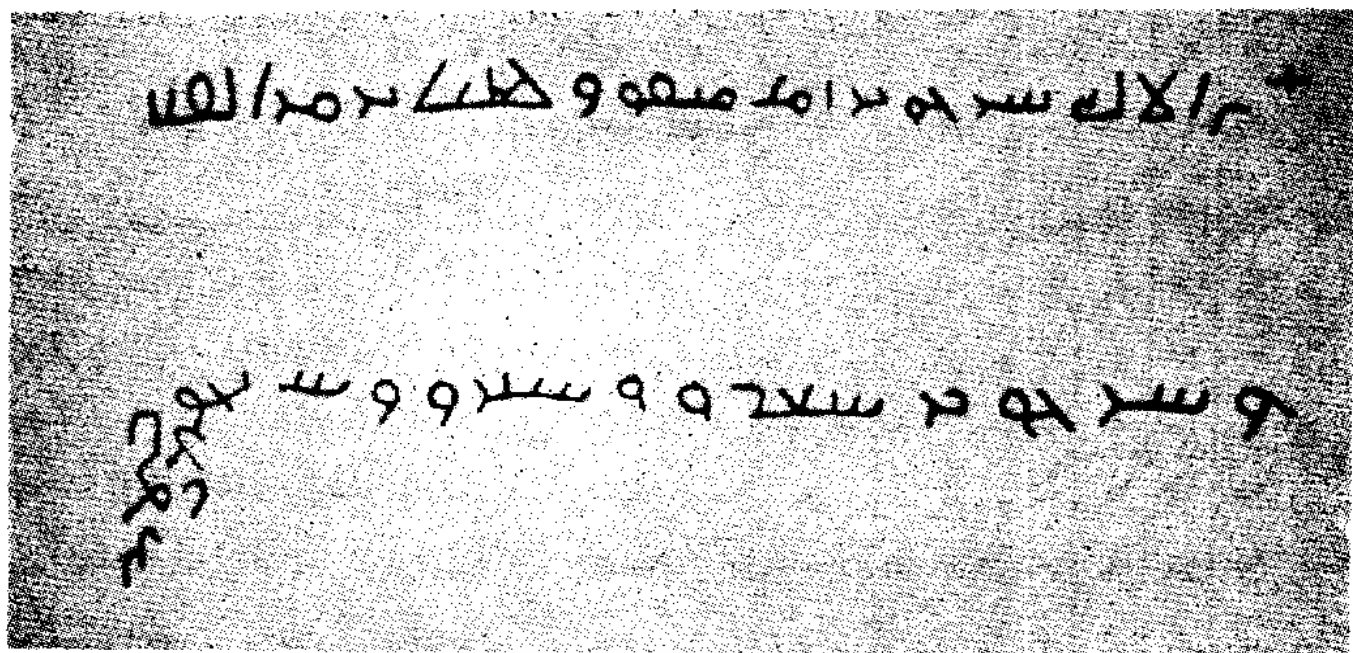
این صحیح است که ولی ایرانی برای خط کوفی نقطه وضع کرد زیرا ولی ایرانی به خط پارسی آشنائی داشت و بر اساس خط پارسی تغییراتی در خط کوفی داد و ضمناً برای آنها نقطه وضع کرد. خط عربی بطوریکه خود این ندیم هم در جای دیگر معترف است مأخوذ از سریانی است و خط سریانی خطی ایرانی است.

بطوریکه خط منقور بر کتیبه زبد^{۱۶} حاکی است (و این کتیبه متعلق به ۵۱۱ بعد از میلاد مسیح است که شصت سال قبل از اسلام میشود) خط کوفی مأخوذ از این خط است و این خط نیز مأخوذ از یکی از اقلام خطوط پارتی است که مانی نیز در استخراج خط خود از آن استفاده کرده است (عکس شماره ۱) در این کتیبه چنین نوشته شده است.

« نب اسصر الاله شرحو برامت منفووظبی برمرالقیس و شرحو بر سعد و ستر و سربحو به تهیمی » و خط سنگ گور امری القیس (عکس شماره ۲) و کتیبه حران (عکس شماره ۳) در این خط، بخصوص خط گور امری القیس شکل گرفتن حروف کاملاً با خط پارتی همانند است و هنگامی به این نزدیکی و خویشاوندی بهتر متوجه میشویم که (مادر) خط کتیبه زبد را که خط نبطی است مورد توجه قرار دهیم در جدول شماره یک نشان داده شده است که الفبای خط نبطی که مأخوذ از خطوط انشائی و سونگیری است چه وجه مشابهت نزدیکی با خط پارتی دارد و همین وجه مشابهت است که گروهی را بر آن داشته تا تصور کنند خط بهلوی ساسانی در اواخر دوران ساسانیها از خط نبطی اخذ شده بوده است.

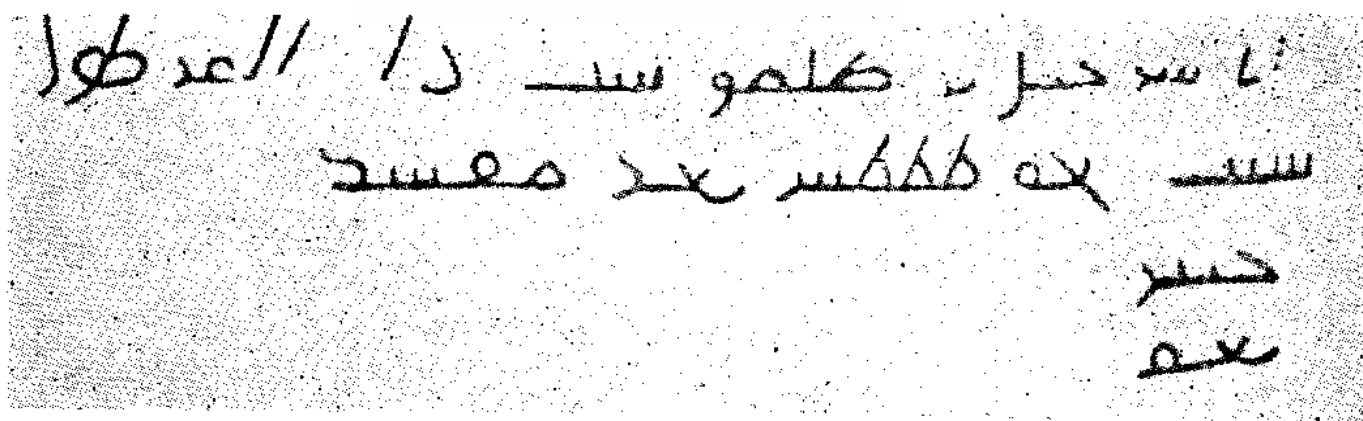
در جدول مذکور درستون شماره یک خط ابتدائی نبطی و درستون شماره ۲

۱۶ - زبد نام ویرانه ایست میان قنسرین و نهر فرات. لیتمان این کتیبه را خوانده و عین قرائت او را در اینجا آورده ایم و صحیح است.



(عکس شماره ۱)

(عکس شماره ۲)



(عکس شماره ۳)

خط تکامل یافته نبطی (حروف الفبا) نشان داده شده است . ستون شماره ۳ الفبای خط مسند است و درستون شماره ۴ خط کوفی (مدنی - مکی) نمایش داده شده است. برای تنظیم این جدول و حروف الفبای خطوط مذکور از ماخذ زیر استفاده شده است: ۱- خط نبطی متعلق به قرن اول بعد از میلاد که از کتیبه های **بطرا** بدست آمده بوده است ۲- نمونه ای از حروف **النماره** متعلق به قرن چهارم بعد از میلاد ۳- حروف خط مسند مستخرج از کتیبه **زبد و حران** متعلق به قرن ششم بعد از میلاد ۴- خط کوفی متعلق به قرن اول هجری این جدول از کتاب تاریخ لغات السامیه ص ۱۴۰ تألیف دکتر اسرار ایل لفسون نقل گردیده است. این جدول بروشنی نمایشگر آن است که چگونه از دو خط اوستا و پهلوی پارتی الفبای تازه ای استخراج گردیده است.

از آنجائیکه مادر خط کوفی و مادر خط پارسی هر دو خطوط ایرانی بوده است قطعاً وجه مشابهتی میان دو خط پارسی و کوفی به چشم میخورد و لیکن این وجه مشابهت نباید موجب اشتباه و گمراهی شود و چنین تصویری را بوجود آورد که ایرانیها خط خودشان را از خط کوفی استخراج کرده اند؛ زیرا: این امر هیچوجه معقول نیست که ملت ایران طی سه هزار و پانصد سال قبل از اینکه خط کوفی در کوفه رواج گیرد، خود صاحب خط بوده و انواع و اقسام خطوط الفبائی وضع کرده باشند و با داشتن يك چنین سابقه دیرینی در این هنر پس از اندوختن تجارب و اطلاعات ذی قیمت در باره خط و آشنا بودن با آن آنها در طی سه هزار و پانصد سال بعد برای نوشتن دست تکدی به ملتی دراز کند که خود هیچگاه با هنر خط آشنائی نداشته و خطی ابتدائی را از ملت دیگری بعاریت گرفته بوده است؟؟

باقبول اینکه خط پیکانی (میخی) حروفی را مادی ها مبتکر و مخترع بوده اند چگونه قابل قبول است که بعد از گذشت هزار و پانصد سال در اواخر دولت ساسانی ایرانیها خط پهلوی و دین دبیره را از خط نبطی استخراج کرده باشند. باتوجه باینکه خط پهلوی ساسانی مأخوذ از خط پارتی (اشکانی) است اساساً این نظریه مجعول خود بخود باطل است که ایرانیها خط پهلوی و دین دبیره را در زمان ساسانیان از ملل دیگر فراگرفتند.

به تصدیق و تاکید همه خط شناسان کاملترین خط جهان - خط دین دبیره است. و ناقص ترین خط جهان خط کوفی و مسند و مانند آن - با این زمینه چگونه ممکن است يك چنین خط ناقصی مادر يك خط کامل عیار باشد؟؟ بلکه عکس آن صادق است یعنی از خط دین دبیره خطوطی مشتق شده است که ناقص اند از جمله خط نبطی و پهلوی و مانند آن با توجه باین فرموده پرمغز و مغز حکیم نظامی: ذات نا یافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش چگونه ممکن است کسانی که خود فاقد خط بوده اند و اطلاعی از آن نداشته اند بتوانند خود معلم و مربی خط برای دیگران قرار بگیرند؟؟

گذشته از این مباحث نظری از لحاظ فن خط که چگونگی ترکیب نقوش و حروف و طرز گردش حرکات قلم و مانند آن باشد نیز این مساله قابل مطالعه و تحقیق و تجزیه و تحلیل است که خط کوفی نخستین هیچگونه ربط و پیوند با خط و حروف نسخ و تعلیق فارسی ندارد و نشان میدهد که دو خط از دو شاخه جدا گانه هستند. حال اگر در این تحقیقات مأخذ و اسنادی ارائه شود که در ایران پیش از اسلام بیش از يك قرن و نیم قبل از آنکه خط نبطی به مکه و بصره و کوفه برود نوعی از خط نسخ در ایران وجود داشته است و ایرانیها خط خود را از يك چنین خطی استخراج کرده بوده اند، گمان میرود بمقصد رسیدیم و برای اهل بصیرت و ارباب نظر دیگرشکی باقی نماند که خط کنونی پارسی منشاء و اصلش نیز از خطوط قدیمی ایران ریشه و سرچشمه گرفته و بنابراین خط معمول و متداول در میان ملل اسلامی هم خط پارسی و ایرانی است.



عربها پس از حمله بایران با نوشته های ایرانی و کتابهای آنها بنام اینکه زندیک (زندیق) است مخالفت میکردند و هر جا کتاب و نوشته ای بدست میآوردند میسوزاندند و نابود میکردند دولت شاه سمرقندی نمونه ای از این اعمال ناروای در تذکره خود آورده است او می نویسد که «امیر عبداللّه بن طاهر که در زمان عباسیان حاکم خراسان بود یکی از دانشمندان ایرانی در نیشابور برای او کتابی از آثار ادبی ایران باستان بنام وامق و عذرا ارمغان برد و گفت

(۱۷)

این حکایتی است که دانشمندان در زمان انوشیروان فراهم آورده اند امیر عبدالله گفت که ما مردم قرآن خوانیم و بغیر از قرآن و حدیث چیزی نمی خواهیم ما را از این نوع کتاب در کار نیست این کتاب تالیف مغان است و پیش ما مردود و دستور داد تا آن کتاب را در آب انداختند و حکم کرد که در قلمرو او هر جا که از تصانیف و مقال عجم و مغان کتابی باشد جمله را بسوزانند « اینست نمونه ای از اعمال و افعال حکام عرب در ایران عجب اینست که این تهمت زندیکی را مؤبدان ساسانی ساختند و مفهوم آن (ضدزند) است و مقصود آنها مخالفت با مانویها و هر آید اندیشی بود که احیاناً اگر خلاف مصالح و مطامع مؤبدان سخن میگفت به و انند با این حربه تهمت او را از میان بردارند. همین حربه بدست عربها افتاد و آنها نیز به پیروی از پیشوایان دینی ایرانیها مخالفان را زندق (زندیک) میخواندند و آنان را به بندمی کشیدند و آثارشان را محو و نابود می ساختند. کوشش و تلاش سپاهیان غالب عرب بدور محور انهدام آثار استقلال و ملیت ایران در رمیزد، زبان رسمی و دیوانی قازی بود حکام و فرمانروایان و دیوانیان از زبان عرب برگزیده می شدند تا مراجعان و مردم ناچار باشند بزبان دیوانیان بتازی گفتگو کنند و آنرا برای رفع نیاز فرا گیرند.

در این گیر و دار ایرانیان نومسلمان دریافتند که اگر اهل و سستی نشان بدهند مضافاً هر ملی آنها دستخوش فنا خواهد شد این بود که در صد چاره برآمدند و بادوا اندیشی و خردمندی راه چاره را در ایجاد خطی نو یافتند که با خطوط گذشته آنها مغایر باشد و راه هر گونه عیب جوئی را بر مخالفان به بندد از این ره گذر در نیمه دوم قرن اول هجری خط فارسی را ایجاد و استخراج کردند و برای بدست آوردن مجوز رواج آن خط و پیش گیری از هر گونه متجاوز و مخالفت نخست با آن خط بنوشتن قرآن پرداختند، و چون اعراب میخواستند نوشته های آنان را بسوزانند میگفتند که این نوشته قرآن است و برای ثبوت ادعای خود با صدای رسا بخواندن آن میپرداختند و چون سوزاندن قرآن مخالف آئین بود این شد که بناچار از مخالفت دست برداشتند و با این تدبیر خط فارسی بنام يك خط اسلامی رواج گرفت. اینست که

ابن ندیم در الفهرست مینویسد «فیر آموز که ایرانیها آنرا استخراج کرده و قرآن را بدان خوانند».

بطوریکه در صفحات گذشته آوردیم گروهی از محققان نوشته ابن ندیم را اشتباهی قیر آموز^{۱۷} خوانده و تصور کرده اند کلمه قیر آموز عربی است و هر چه در زبان عرب کنکاش و جستجو کرده اند تا بدانند قیر آموز چه بوده است راه بجائی نبرده اند، در حالیکه اینان توجه نکردند که جزء دوم کلمه (آموز) نمیتواند عربی باشد؛ و بنابراین اگر جزء اول کلمه قیر باشد معنی میدهد کسانی که قیر می آموزند یا آموزندگان قیر!! لیکن خوشبختانه نسخه های ابن ندیم هست و این کلمه باف آغاز میشود و قیر آموز است و فارسی، و شمس قیس رازی نیز این کلمه را در کتاب المعجم فی معائیر اشعار عجم بکار برده است. و فرهنگهای فارسی نیز آنرا ضبط و معنی کرده اند سهل و آسان و بدیهی است این معنی مجازی است و مقصود آنست چیزی که فرا گرفتن آن اندازه آسان است که پیران هم میتوانند فرا گیرند و این نام را از آن جهت برای این خط گذاشته اند که بگویند برخلاف خط پهلوی ساسانی و دیگر خطوط ایرانی این خط را از همه آسانتر میتوان فرا گرفت.

اینک بحث ما در اینست که نشان بدهیم خط قیر آموز به ثبت ابن ندیم و زبان عرب و پیر آموز بزبان فارسی، از چه خطی استخراج شده بوده است و مایه و اساس و شالوده آن چگونه خطی بوده است؟

محققان خط شناس متفق القولند که ترکیب و گردش حروف تعلیق کاملاً مأخوذ از خطوط پهلوی و اوستائی است و بنظر آنها ایرانیها در خط تعلیق خود از شکل پهلوی الهام گرفته اند و در وضع حروف تحت تأثیر صور حروف پهلوی و یا اوستائی بوده اند بخصوص این شباهت و نزدیکی در خطوط شکسته و تعلیق کاملاً محسوس و روشن است.

ایران شهر مینویسد^{۱۸} «خط متداول کنونی فارسی از الفبای عربی

۱۷ - از جمله قلو کل و پیروان نظرات و عقاید او

۱۸ - ص ۷۵۹

گرفته شده است و اصل خط عربی را تاچندی پیش منحصرأ مشتق از خط معروف کوفی میدانستند ولی بعداً معلوم شد همزمان با وضع خط کوفی خط دیگری شبیه به نسخ !! نیز در میان اعراب معمول بوده است. و عکسی بشماره ۶ از کتاب **اوراق بردیه** مصر را برای گواه آورده است. در این مورد باید گفت که اِزْلا خط کوفی را وضع نکرده بوده اند. بلکه خط کوفی مشتق از خط مدنی است و ما در این تحقیق ریشه و اساس آنرا نشان دادیم. دیگر اینکه خطی که در غارهایی در مصر بدست آمد که متعلق به قرون اولیه اسلامی است و بنام اوراق بردی خوانده شده است نوعی از نسخ و یا شبیه به نسخ نیست بلکه این همان خط نسخی است که **ابن مقله** از روی خطوط پارسی و پیرآموز ساخت و ما در اینجا يك برك از اوراق بردی را گراور میکنیم و همین برگ نشان میدهد که تاریخ تحریر آن رمضان سال ۲۹۳ است ^{۱۹} (عکس شماره ۴) و با توجه باینکه بن مقله ایرانی مستخرج خط نسخ در سال ۳۲۸ هجری شهید شده است شک نیست که پس از ابتکار و استخراج خط نسخ از طرف ابن مقله و رواج خط نسخ این سند نوشته شده است و از طرفی در زیر دو کلمه از نوشته های این سند خط کشیده ایم یکی **رمضان** و **بالقبطه** و نشان داده ایم که الف های وصل آذ شیوه رسم الخط پیرآموز است که در کتاب ترجمان البلاغه تألیف محمد بن عمر ادویانی (عکس شماره ۵) می بینیم و اینست که ادعای وجود داشتن خطی مانند نسخ قبل از ابتکار ابن مقله در میان اعراب ادعائی بوج و باطل است.



با تحقیقاتی که درباره **مانی** و آئین او وسیله دانش پژوهان بعمل آمده است و با آثار بسیاری که از آئین او در دست است مسلم است که مانی بمنظور گسترش افکار و آؤنش بنقاشی متوسل شد و ضمناً خطی نیز اختراع کرد که از خطوط دیگر ایرانیها ساده تر و فراگرفتند آسان تر بود؛ مانی ایرانی که **بخطوط هفت نه اصلی** ایران باستان آشنائی کامل داشت توانست از

۱۹- در سطر ۱۲ همین عکس میخوانیم که «و کتب ذالک فی سلخ رمضان سنه ثلاث و تسعين و ثلثمائه».

خط را از دبیره خطی استخراج کند که حروف آن نسبت بخطوط دیگر مختصرتر و منقوط بود. و این خط بنام او شهرت گرفت و بعد ها بنام خط **استر نجلو** نامیده شد، خط ماننی که ابن ندیم بنام خط **ماننی** نمونه ای از آن بدست میدهد (عکس شماره ۶) دارای حروف مصوته است و کتابهای مانوی پارتی و ساسانی جنوبی و سفدی با همین خط نوشته می شده است؛ و با خط ایغوری نیز آثاری از کتابهای مانوی بدست آمده است (عکس شماره ۷)، خط مانوی سبب و مفتاح خواندن خطوط باستانی ایران گردید.

ابن ندیم در باره خط مانوی مینویسد: «خط مانوی از فارسی و سریانی استخراج گردیده و متراعر آن مانوی است و انجیل ها و کتابهای مذهبی خرد را بآن مینویسند و مردم ماوراءالنهر و سمرقند نیز کتابهای خود را بآن نوشته و آنرا خط دینی مینامند»^{۲۰}.

بنابر این خط مانوی مستخرج از خط فارسی بوده است و ضمناً همین نوشته ابن ندیم مؤید آنست که در زمان او و قبل از او خطی بنام **خط فارسی** وجود داشته است در مورد سریانی هم باید گفت که سریانی هم خط ایرانی است و منظور از سریانی در نوشته های مورخان عرب **سونگیری** (سومری) است زیرا: ابن ندیم مینویسد^{۲۱} «عبدالله بن مقفع گوید: زبانهای فارسی عبارتند از پهلوی - دری - فارسی - خوزی - سریانی».

پهلوی منسوب است به پهل که نام پنج شهر است: اصفهان - ری - همدان - ماه نهاوند^{۲۲} (ماده نهاوند) و آذربایجان - امادری زبان شهر نشینان بوده و درباریان با آن سخن میگفتند و منسوب بدربار پادشاهی است و از میان زبانهای اهل خراسان و مشرق زبان مردم بلخ از آن بیشتر بود اما **فارسی** زبان مؤبدان و علما و امثال آنان بود و مردم فارس بدان سخن میگفتند - اما خوزی زبانی بود که با آن پادشاهان ایران در خلوت و هنگام بازی و خوشی با

۲۰ - الفهرست ماده نهم ص ۵۸۴ مانوی هم خط خود را دین دبیره میخواند که همان معنی خط دینی میدهد.

۲۱ - ص ۲۲

۲۲ - ماه همان مای - ماد است که بعدها ساکنان این نواحی را بنام مسکنشان ماد خوانده اند.

مرکز ملاح کراج و لک ب ماره و
م
لک ز ملاح ۵۵ سر عمره ملاح

(عکس شماره ۶)

(عکس شماره ۷)

اطرافیان خود سخنان می گفتند و اما سربانی زبان همگانی بود و نوشتن هم

نوعی از زبان سرائی فارسی بود»

از آنجا که خط مانوی از دیگر خطوط رایج در ایران سهل تر و آسان تر بود بزودی رواج فوق العاده یافت و قسمت اعظمی از مردم ایران با آن خط آشنا شدند و با آن می نوشتند و می خواندند - این خط در حدود سیصد و پنجاه سال قبل از ظهور آئین مقدس اسلام در جزیره العرب و آشنا شدن اعراب با خط در ایران رایج و معمول بوده است و تا حدود سیصد سال بعد از اسلام هم در حدود ماوراء النهر وجود داشته است، **حدود العالم** ^{۲۳} در باره شهر سمرقند می نویسد: «و اندروی خانگاه مانویان است و ایشان را نفوشاک خوانند، و با این نوشته مسلم است که مانویان تا حدود ۳۷۲ هـ. یعنی زمان تالیف حدود العالم در سمرقند مرا کزی داشته اند».

پس، مسلم است که خط مانوی قبل از حمله عرب بر ایران و پیش از آشنائی عرب بخط کوفی مدنی و مکی و بصری در ایران وجود داشته است.

در حدود پنجاه هجری ایرانیان نو مسلمانی و مانوی های گرویده باسلام برای نجات ورهائش خط و زبان ایرانیان از تسلط بیگانه و جلوگیری از محو و فناى آن با تجربیاتی که از خط مانوی داشتند خط دیگری از خط رازدبیره و خط آردبیره استخراج کردند و نام آن را **خط فارسی** گذاشتند و این خط در حروف اختلافاتی با خط مانوی داشت و برای ادای اصوات خاص از وجود نقطه در زیر یا روی حروف استفاده کردند - در آغاز پیدایش این خط آن را با حروف منقطع نزدیک بهم نوشتند و حروف اول و وسط و آخر نداشت پس از مدتی با استفاده از روش خط نویسی **پهلوی** آنرا بهم چسبانده و همین چسبندگی حروف موجب وضع حروف اول و وسط و آخر برای بعضی از حروف گردید.

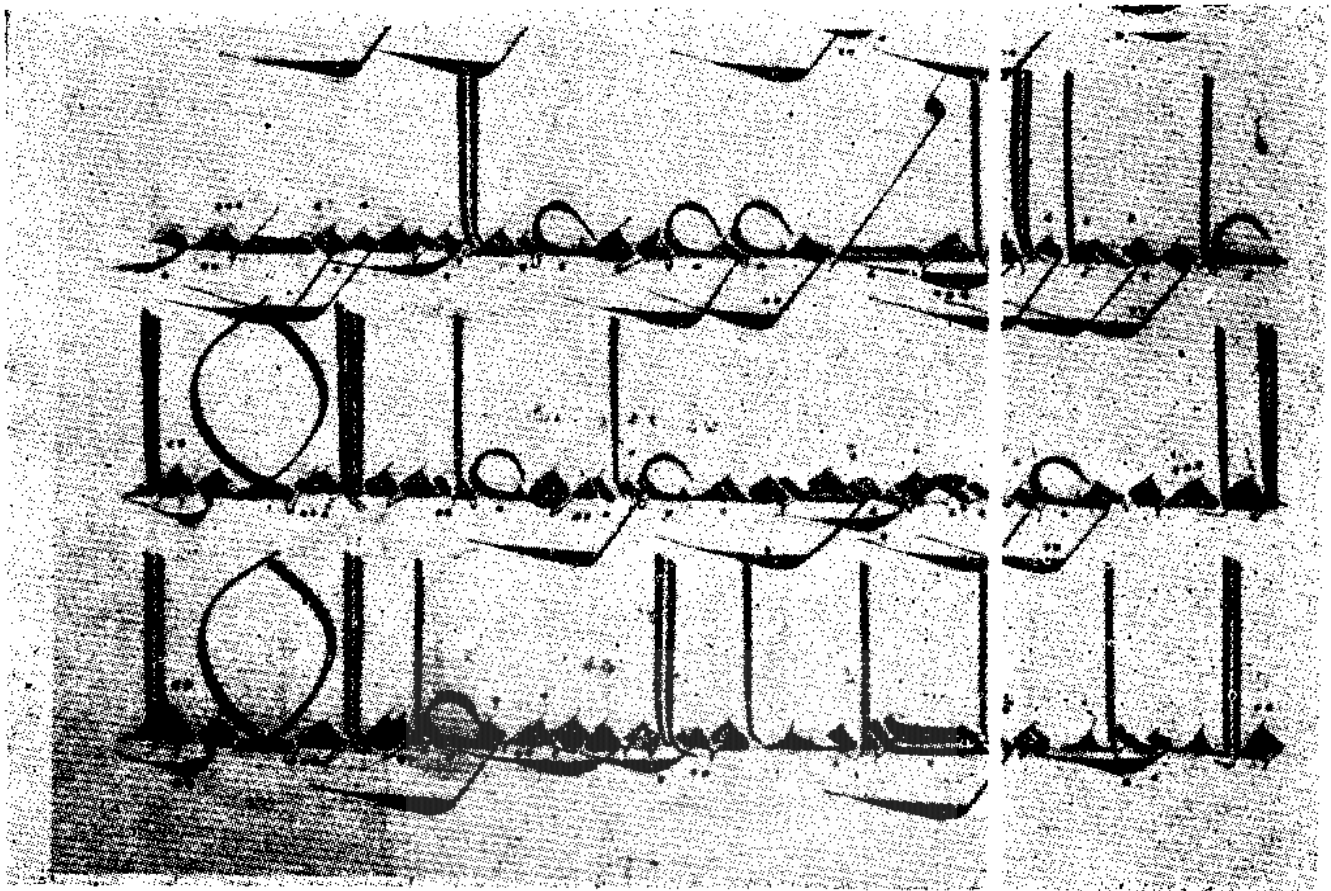
خط فارسی تا حدود دویست هجری وجود داشته و برای اطلاع از این واقعیت بجاست بدو موردی که باین خط اشاره شده است استناد گردد.

۱ - **بها فرید** (به آفرید) نامی فرزند ماه فروردین پیش از سال ۱۳۲ هـ. و پیش از خلافت بنی عباس در نیشابور و اطراف آن آیینی تازه بنیاد نهاد که این کیش تلفیقی از آئین مانی با دین اسلام بود و چنانکه مورخان عرب ثبت کرده اند، هفت نماز آورده بود که بزبان پارسی بود و برای این هفت نماز کتابی بزبان فارسی با خط فارسی نوشته بود که پیروانش آنرا میخوانده اند.

۲ - **منکه** یکی از پزشکان ایرانی که بزبان سنسکریت آشنائی داشته کتابی بنام **شاناق** در دانش ستاره شناسی بزبان فارسی ترجمه کرده بود و **ابوحاتم بلخی** بین سالهای ۱۷۰ - ۱۷۷ هـ. آنرا برای **یحیی برمکی** «**بخط فارسی**» نوشته و تقدیم داشته بود. بدیهی است **منکه** پزشک **شاناق** را از زبان سنسکریت بزبان فارسی ترجمه و **بخط پهلوی** نوشته بوده است و **ابوحاتم بلخی** آنرا از خط **پهلوی** **بخط فارسی** برای **یحیی برمکی** نوشته تا او بتواند بخواند. پس خط فارسی تا حدود دو است هجری رایج بوده و در اصاله این نظر نباید تردید داشت لیکن چون این خط مورد استفاده **به آفریدیان** قرار گرفت ایرانیها از آن استقبال نکردند و کم کم منسوخ شد و برای پرهیز از تهمت و افترا از خط فارسی خطی دیگر استخراج کردند که تکمیل ترو ساده تر بود و این خط را **پیر آموز** نامیدند.

در حال حاضر دو نمونه کهن از این خط بدست است یکی قباله زمینی است که مار گولیوٹ خاور شناس آن را متعلق به سنه ۴۰۰ هجری دانسته لیکن گروهی دیگر از خط شناسان معتقدند که تاریخ آن بمراتب کهن تر از این زمان است. نمونه دوم کتاب **صفات الشیعه** است که بسال ۳۹۱ **بخط نصر بن عبدالله قزوینی** و متعلق بکتابخانه آقای **فخرالدین نصیری** امینی است که صفحه ای از آن را در اینجا از نظر خوانندگان ارجمند میگذرانیم (عکس شماره ۸)

در خط پیر آموز خوشنویسانی پیدا شدند که آنرا بصورت یکی از خطوط زیبا و تزئینی و آرایشی در آوردند که از مشاهیر آنان باید از دو برادر **سپستانی** **ابراهیم و یوسف گزنی** یاد کرد این دو برادر از روی خط **پیر آموز** خطوط

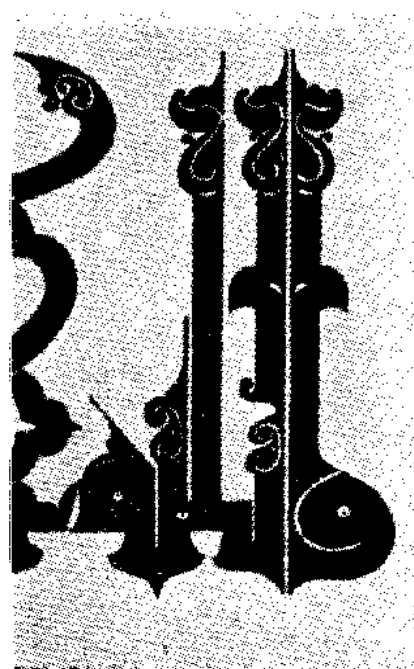


(عکس شماره ۸)

جلیلی و ثلثین را استخراج کردند که مدتی نپائید. ابراهیم سگزی در حدود صدوده هجری د. گذشت. ابن ندیم مینویسد که قلم جلیلی پدر تمام اقلام و خطوط اسلامی است. بگفته ابن ندیم «هر کس توانائی نوشتن آن را ندارد مگر آنکه بدشوری و زحمت بسیاری آن را آموخته باشد. یوسف لقوه درباره این خط میگوید: قلم جلیل نهاد نویسنده را میگوید.

با این قلم از طرف خلفا بر طومارهای کامل پادشاهان روی زمین نامه مینوشتند از این قلم دو قلم استخراج کردند یکی قلم دیماج و دیگری قلم سجات قلم دیماج را در نوشتن طومارها بکار می بردند و از آن قلم طومار کبیر استخراج کرده اند.» ۲۴

بطوریکه نام دیباج حکایت میکند حتی نامگذاری این خطوط هم فارسی بوده و دیباج همان دیبه و دیبا است که از دیوی و دیویری مأخوذ است. استاد **احول سگزی** خوشنویس کهن پیرآموز شاگرد ابراهیم سگزی بوده است. از خط پیرآموز خطوط تزئینی ساختند که در اینجا چند نمونه از آن را از نظر خوانندگان ارجمند میگذرانیم (عکس شماره ۹) و بطوریکه ملاحظه



(عکس شماره ۹ - ۴)

خواهند کرد حتی خط کوفی با خط نسخ ایرانی تلفیق شده بوده است.
(عکس شماره ۱۰)

(عکس شماره ۱۰)

در حدود سال صد و پنجاهم هجری **خواجه ابوالعال** خط تعلیق فارسی را از خط پیرآموز استخراج کرد. استاد حبیب اصفهانی در خط و خطاطان مینویسد: «تحقیقاتی که ما کرده ایم نشان میدهد که **خواجه ابوالعال** این خط را (تعلیق) که از فروعات خط کوفی (!) و **خط پهلوی** گرفته شده و برای نوشتن خط فارسی وضع کرده است و برای حروف پ. چ. ژ. گ. سه نقطه گذاشته و برای نوعی (خ) که متروک شده است و (ق) فارسی مانند (خو. قو) سه نقطه گذاشته و این دو حرف اخیر خو. قو. تلفظشان مخصوص اهالی فارس و عراق و خراسان و بین مردم آن نواحی معمول و متداول بوده است»^{۲۵}.

آنچه در باره تحقیقات شادروان میرزا حبیب میتوان گفت اینکه: نسبت بنظری که در مورد **خواجه ابوالعال** داده است شکی نیست لیکن خط تعلیق را از خط کوفی و پهلوی استخراج نکرده اند بلکه خط تعلیق از خط پیرآموز استخراج گردیده که خط پیرآموز هم از متفرعات خط پهلوی است. از آنجا که قدما با خط پیرآموز آشنائی نداشته اند و هر خط ایرانی را پهلوی میخوانده اند بهمین علت بعضی از محققان خط در اثر عدم اطلاع نوشته اند که خط پهلوی از خط آرامی و عربی اخذ شده است برای روشن شدن حقیقت در اینجا توضیح مختصری ضروری است.

اساساً اطلاق عنوان خط به پهلوی از نظر خط شناسی بعنوان يك خط مستقل و اصیل صحیح نیست. زیرا خط باید از نظر حروف و نوع و طرز نوشتن با خط دیگری امتیاز و اختصاصی داشته باشد، تا آن را خطی مستقل خوانند. خطی که به پهلوی شهرت یافته است، ماخوذ از **خط پارتی** است و خط پارتی هم از خط اوستائی دین دبیره ریشه گرفته است.

خط پهلوی ساسانی و پارتی نوشتنش با دوایر و گردشهای قلم است در حالی که خط کوفی مسطح و تلفیق این دو با یکدیگر کاری عبث و بیهوده است

و بنا بر این در مورد خط تعلیق چنین نظریه‌ای درست نیست. باید گفت چون خط تزئینی پیرآموز بظاهر در بعضی حروف شباهتی با حروف کوفی دارد موجب این توهم شده است.

خط تعلیق ابتدائی در حقیقت پس از پیرآموز نخستین خط معمول و متداول فارسی است. بر اساس وقواعد این خط بطوریکه خواهیم گفت خط نسخ وضع گردید. بطوریکه تذکره نویسان آورده‌اند از اواخر قرن اول هجری در ایران خوشنویسان بنامی ظهور کرده‌اند و در برابر خوشنویسان عرب بسیار معدود و ناچیزند.

خاندان برمکیان در زمان سلطنت هرون الرشید در تسویج و تشویق خوشنویسان بسیار بذل مال کردند و در اثر توجه آنان هنر زیبا نویسی رونق گرفت و قبول عام پذیرفت. خط تعلیق ابتدائی فارسی تا حدود قرن هفتم در ایران خط کتابت بوده و پس از وضع خط نسخ این خط نیز رواج گرفت. اینک بشرح مختصری از چگونگی استخراج خط نسخ و مبتکر آن میپردازیم.

ابو عبد الله محمد بن حسین بن مقله بیضاوی معروف به محمد بن علی فارسی وزیر المقتدر بالید خلیفه عباسی بود. و در سال ۳۲۸ ه. بدستور این خلیفه سفارک شهید شد و جسدش را نیز در تنور افکندند. ابن مقله ایرانی با آشنائی که بخط پیرآموز و خط تعلیق داشت خط جدیدی استخراج کرد و آنرا نسخ خطوط کوفی و مکی و مدنی و بصری خواند و از این رهگذر خط او نسخ نام گرفت و همچنانکه او گفته بود بسرعت رواج گرفت و کلیه خطوط دیگر که در سرزمینهای خلافت رایج بود منسوخ گردید. از آنجا که نوشتن خط نسخ بمراتب سه‌ده تراز خط کوفی و برای فرا گرفتن هم سهل الحصول تر بود در همان اوانه ابن مقله آنرا وضع کرد در سراسر عربستان و عراق رایج شد.

علی بن مقله از روی خط نسخ شیوه‌های پنجگانه دیگری نیز ابداع کرد و چون ایرانی بود از تاریخ گذشته میهنش و خطوط رایج در آن آگاه بوده

پیروی از زمان باستان برای هر رشته و امری خطی خاص و شیوه‌ای مخصوص ابداع کرد بدین توضیح :

- ۱ - خط ریحان برای نوشتن قرآن و دعا
 - ۲ - خط ثلث برای تعلیم و ورزش خوش نویسی
 - ۳ - خط رقاع برای نوشته‌ها و نامه‌های دیوانی
 - ۴ - خط نسخ برای نوشتن کتاب
 - ۵ - خط توقیع برای نوشتن مناشیرو فرمانها
 - ۶ - خط محقق برای نوشتن اشعار
- برای نوشتن این شیوه موازینی بدین شرح وضع کرد:
- ۱ - ثلث : چهار دانگ آن سطح و یک دانگ آن مدور
 - ۲ - محقق : نیمی مسطح و نیمی مدور
 - ۳ - نسخ : تابع خط ثلث
 - ۴ - ریحان : تابع خط محقق
 - ۵ - توقیع : دانگی مسطح و دانگی مدور است
 - ۶ - رقاع : اکثر حروف آنرا باید متصل نوشت

با ملاحظه خط پیرآموز و خط تعلیق نخستین (عکس شماره ۱۱) و مقابله آن با خط نسخ (عکس شماره ۳) و همچنین خط مانی (عکس شماره ۶) در می‌یابیم که الفبای این خطوط همگی از يك خط مأخوذ گردیده و شیوه نویسندگی آنها نیز یکی است و همچنانکه گفته‌ایم ، خط مانی و دیگر خطوط ایرانی مستخرج از خط راز دبیره بوده‌اند و بنابراین الفبای اصلی این خطوط مربوط بدوران ساسانیان است و به چه وجه ارتباطی با خط کوفی ندارند و اینکه گروهی مستعرب باشند و غلط ، خط فارسی را خط عربی خوانده‌اند . در نتیجه عدم تحقیق و یا تعصب و یا بدست نداشتن اسناد و مدارك و نمونه خطوط بوده است .



(عکس شماره ۱۱)

برای اینک^۴ دریاییم تحقیق محققان گذشته درباره خط فارسی بر چه پایه و مایه ای بوده است در اینجا ترجمه قسمتی از کتاب خط و خطاطان رادر باره خطوط رایج در ایران میآوریم تا معیاری بدست خوانندگان ارجمند داده باشیم .

«... در زمان چنگیز خان در ایران خط پهلوی رایج بود (!) و الحال در تمام ایران خط مستعمل خطی است بسیاق خط کوفی (!) و خط ایغوری از طرف طایفه مغول که مذهب اسلام قبول کردند معمول شد و در زمان سلطان ابوسعید تمام مسکوکات با خط ایغوری و عربی مخلوط بود (!) اما این پادشاه خط ایغوری را لغو و منسوخ کرد و در روی سکه ها خط و زبان عرب و در مناشیرو فرمانها خط تعلیق را مقرر داشت (!)»^{۲۶}

بطوریکه میدانیم چنگیز خان مغول کجا و خط پهلوی کجا و دیگر مطالب را هم باید از این مقدار قیاس کرد.



قوم عرب که در اثر ظهور آئین اسلام و تعالیم عالیه آن ناگهانی از حضيض خاك باوج افلاك رسيد و شوكت و شكوهی بدست آورد و در حقیقت از گذشته «هیچ» باوج سطوت و سیطره عروج کرد، جز دانش اسلامی از فرهنگ دیرینه بی بهره بود و تاریخ تاریك او چون سرزمین عربستان ریزگاری خشك و سرابی بیش نبود. از راه تعصب و رشك و حسد عمال قوم پرست عرب برخلاف تعالیم مقدس اسلامی با سوابق تاریخی و فرهنگی ملت های دیگر بستیزه برخاست و به تبعیت از این قوم پرستی که درست مغایر و مخالف آئین اسلام بود به محو و نابودی آثار برجسته و برگزیده ملل دیگر پرداخت و وحشیانه به اضمحلال فرهنگ و ادب باستانی ایران تاخت.

عربها، در آغاز حتی اجازه نمیدادند ایرانیها قرآن را بیارسی برگردانند و آنرا بزبان پارسی و خط آن بنویسند و بخوانند، مگر آنکه فقهای عرب آنرا صحه بگذارند، پس از سالیان دراز مبارزه و مجاهده سرانجام ایرانیان توانستند با ابداع خط نو چنانکه یاد شد، قرآن و کتابهای دینی را بخط پارسی بنویسند و سپس اجازه یابند که تفسیر قرآن را هم بفارسی برگردانند. چنانکه در مقدمه ترجمه تفسیر طبری آمده است و همین اشاره ما را بساین حقیقت تلخ واقف میکند، در آغاز تفسیر طبری چنین نوشته شده است «روا

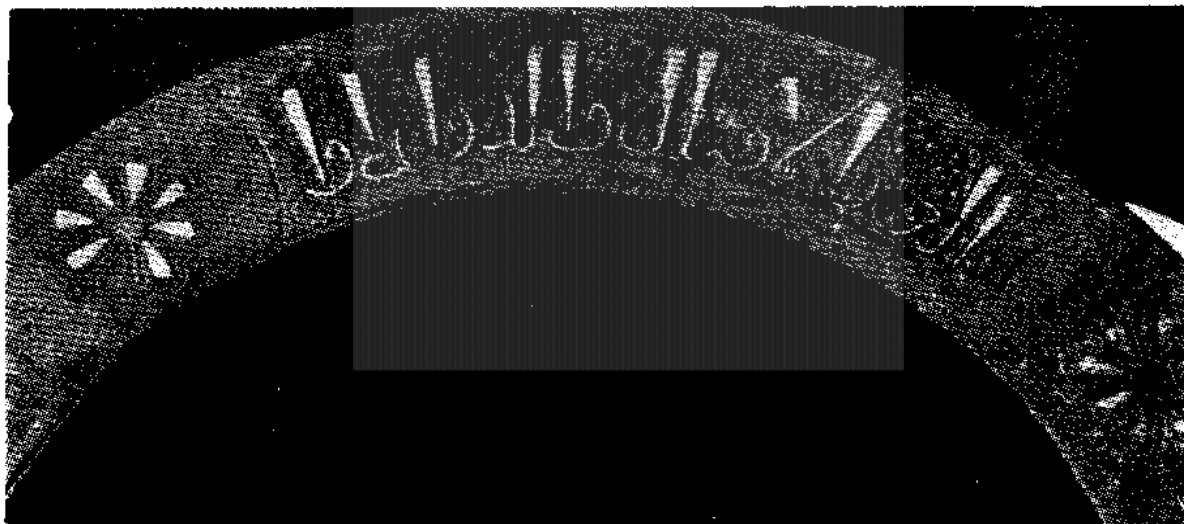
باشد خواندن . نبشتن تفسیر قرآن به پارسی مر آنرا که اوتازی نداند :
 ایرانیان توجه و علاقه خاصی بزبیا نویسی داشتند و این توجه و علاقه در
 حقیقت نتیجه کیش و تبلیغ مانویها بوده است . آوگو-تن ۲۷ از توجه
 مانویها بزبیا نویسی و خط خوش آنها در کتابهایشان یاد کرده و جاحظ نیز
 متذکر است که مانویها در زبیا نویسی اهتمام میورزیده اند و کتابهایشان را بسیار
 نفیس و زیبا تهیه میکرده اند . ایرانیان با این سابقه و توجه بزبیا نویسی از
 آغاز اسلام بخون نویسی پرداختند و اگر بفهرست خوشنویسان از صدر اسلام
 تا قرن ششم به کریم می بینیم از هر ده نفر خوشنویس ۹ نفر آنها ایرانی
 بوده اند .



(عکس شماره ۱۲)

۷-۲ کشیشی عیسوی است که علیه مانویها صدسال پس از درگذشت مانی کتابی
 نوشته است .

خوشنویسان ، خط پارسی را بنوعی نقاشی تزئینی تبدیل کردند و از آن برای تزئین ظرف و اماکن مقدس استفاده میکردند . همین توجه سبب شد که خطوط متنوع و زیبا در خط پارسی ابداع و ابتکار شود و طرح‌ها و شیوه‌های زیبایی در خط پارسی پدید آید که بیشتر آنها به نقاشی گل و بوته شباهت دارد و دیده از دیدار آن لذت می‌برد ، با خطوط نقوشی زیبا آفریده‌اند که هر بیننده را مجذوب ذوق و هنر و استعداد ایرانی میکند . در تزئین ظروف سفالی کاشی که این هنر نیز از صنایع و هنرهای دیرین ایرانیان و قوم کاسی هاست نقاشی خط را بکار بردند و بدین وسیله اسناد و منابعی از سیر تحول و تکامل خط فارسی برای امروز بیادگار گذاشتند . (عکس شماره ۱۲) از بشقاب‌هایی است که نقش وسط آن خط فارسی است و شیوه نگارش خط پهلوی کاملاً در آن مشهود است همچنین (عکس شماره ۱۳) حاشیه سپری فلزی است متعلق به قرن دوم هجری که در مازندران ساخته شده و متعلق به یکی از اسپهبدان مازندران است .



(عکس شماره ۱۳)

حاشیه این سپر خط پیرآموز است . در عکس (شماره ۱۴) شیوه نگارش خط پهلوی را در خط پیرآموز میتوان دریافت . در (عکس شماره ۱۵) که یک صفحه از کتاب منافع الحيوان است عنوان را که نوشته « اندر آفرینش کرگدن » خط پیرآموز تزئینی را بخوبی می‌بینیم و در مقام مقابله و مقایسه با خطوط (۳۵)

(عکس شماره ۱۴)

عکسهای شماره ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ تنوعی که در تحریر این خط ابداع شده است و زمینه را برای بوجو آمدن خطوط زیبای رقاع - چپ نویسی - شکسته - شکسته تعلیق - ونس تعلیق فراهم آورده است، درمی یابیم. عکس (شماره ۱۶) خطی است که حروف بصورت گل و بوته نموده شده است و عکس (شماره ۱۷) کاملاً همانند حروف پهلوی است. اینک به شرح شیوه هائیکه از خط نسخ ایرانی و تعلیق بوجود آمده اند می پردازیم:^{۲۸}

شیوه هائی که از خطوط نسخ و تعلیق بوجود آمده و آنها را خطوط اصلی موزون خوانند، اند بدین نامها نامیده شده اند:

- ۱- طومار ۲- جلیلی ۳- مجموع ۴- ریاسی ۵- ثلثین ۶- نصف ۷- جوانحی
- ۸- مسلسل ۹- غبار حلیه ۱۰- مؤامرات ۱۱- محدث ۱۲- مدمج ۱۳- منشور

۲۸- بشقابها و سپر متعلق به مجموعه نفیس آقای مهدی محبوبیان در نیویورک است.

- ١٤- مفترن ١٥- حواشی ١٦- اشعار ١٧- لؤلوی ١٨- مصاحف ١٩- فصاح النسخ
 ٢٠- غبار ٢١- عهود ٢٢- معلق ٢٣- مخفف ٢٤- مرسل ٢٥- مبسوط ٢٦-
 مقرر ٧٢- مخرج ٢٨- مفتح ٢٩- معماة ٣٠- مؤلف ٣١- توامان ٣٢- معجز
 ٣٣- مخلص ٣٤- دیوانی ٣٥- سیاحت ٣٦- قرمه .

(عكس شماره ١٦)

(عكس شماره ١٧)

باید افزود که پس از آمدن مغولان بایران از روی خط پارسی، خط ایغوزی را ساختند که آنهم از مضافات خط پارسی باید بشمار آید.

استادان قدیم برای بازشناخت حروف از یکدیگر و مخلوط نشدن آنها برخی علائم وضع کرده بوده‌اند مثلاً برای سین مهمله تعلیق سه نقطه در زیر می‌گذاشتند و در خط نسخ در زیر حروف مهمله (ر - س - ص - ط) يك نقطه قرار میدادند.



اینک به معرفی گروهی از استادان خط پارسی از قرن اول هجری تا قرن هفتم می‌پردازیم و متذکر میشویم که اکثر آنها کسانی هستند که خود مبتکر شیوه‌ای بوده‌اند و در زیبا نویسی خط فارسی سهم و شریکند و باید گفت اینانند که زمینه را برای بوجود آمدن خطوط زیبایی که بشرح آنها خواهیم پرداخت آماده کردند.

۱- ابراهیم سگری (سیستانی) و برادرش یوسف سگری که خط جلیلی و خط ثلثین را وضع کردند.

۲- استاد احوّل سگری که شاگرد ابراهیم سگری بوده است.

۳- محمد بن اسمعیل بخارائی مؤلف کتابهای ششگانه حدیث که در حدود ۱۵۰ ه. در گذشته است.

۴- ابو عبدالله محمد بن حسین بن مقله معروف به علی بن فارسی که در اوائل سیصد هجری می‌زیست و امام الخطاطین لقب گرفت. او واضع خط نسخ بود و شیوه‌های پنجگانه خط را بنیاد نهاد که پیش از این بر شمردیم. سعدی شیرازی نیز خط ابن مقله را ستوده است و می‌فرماید:

گر ابن مقله دگر باره در جهان آید چنانکه دعوی معجز کند بسحر مبین
بآب زر نتواند کشید چون توالف بسیم حل ننگارد بسان تفر تو سین
پیش از این در باره ابن مقله سخن گفته‌ایم و بر آنها باید افزود که این ایرانی میهن دوست بخاطر وضع و اختراع خطی که موجب از میان رفتن

خطوط منسوب به عرب گردید به بهانه های پوچ و بی اصلی بوضع ناهنجاری گشته شد و جانش را در راه احیای خط ایرانی گذاشت.

۵ - ابو عبدالله حسن بن مقله ملقب به فصیح برادر ابن مقله

۶ - حمین بن عبدالله مرزبان که پدرش زرتشتی و نامش بهزاد بوده است. او از شاگردان ابن مقله بود و در حدود صدسال عمر کرد و توانست خط نسخ را در ایران رواج کامل دهد.

۷ - شمس المعالی قابوس وشمگیر از ماوک کرکان، او نزد حسین ابن عبدالله مرزبان حسن خط آموخته بود و صاحب بن عباد درباره لطافت خط او مینویسد «هذا خط قابوس. ام جناح طاووس» متنبی شاعر عرب نیز در باره زیبایی خط قابوس قطعه ای سروده است.

۸ - اسماعیل حماد جوهری صاحب صحاح اللغة

۹ - ابراهیم بن هلال صابی که منشی و کاتب سلطان عزالدوله بختیار بود و کتابی هم در احوال آل بویه بنام کتاب التاج تصنیف کرده است و در حدود سنه سیصد و هشتاد و چهار در گذشته است.

۱۰ - محمد بن سمسمانی شیرازی (سمسمان یعنی کنجد) و این نسبت از آنجاست که پدرش کنجد فروش بوده است.

۱۱ - ابوالحسن علاء الدین علی بن بواب او از شاگردان سمسمانی شیرازی بود و خطوط ابن مقله را گردآوری کرد و بر روی آن بمشق پرداخت و سرانجام توانست بهتر از او دو خط نسخ و ثلث را بنویسد. سلطان علی خطاط شهر دربار او گفته است:

آنکه واضع بوضع این باب است ابن مقله است و ابن بواب است خط نسخ و ثلث را این دو تن بعد از علای کمال رسانیدند و برای آن قوانینی وضع کردند.

ابن بواب در زمان آل بویه سمت و شغل درباری داشته و بهمین جهت به ابن بواب شهرت یافته است، او فقیه و حافظ قرآن بود و زیبایی خط خدمت شایینی کرد.

میگویند **خطر یحان و خط محقق** را او وضع کرد ولی حق اینست که بگوئیم این دو خط را هم ابن مقله استخراج کرد. ولی ابن بواب این دورا هم بکمال رسانید. نوشته‌اند که هفتاد و چهار قرآن بخط او دیده‌اند. ابن بواب قصیده‌ای دارد که در آن لوازم کتابت و طرز و شیوه خوشنویسی را آورده و خود او نیز این قصیده را شرح کرده است.

۱۲- مهیار بن مرزویه دلمی مهیار شاعری مشهور بود و زرتشتی آئین سرانجام بخاطر شریف‌رضی مسلمان شد و مذهب تشیع اختیار کرد و از غلو کنندگان بود مهیار از شاگردان بلا واسطه ابن بواب است.

۱۳- عبدالمؤمن بن صفی الدین اصفهانی او استادی موسیقی شناس بود و در مکتب خط ابن مقله و ابن بواب کار میکرد. عبدالمؤمن یکی از استادان مسلم زیبا نویسی ایران است در گذشتش را بسال ۶۴۶ ه. ثبت کرده‌اند **یاقوت مستعصمی** از شاگردان اوست و شیوه او را در خط نسخ و ثلث تقلید میکرده است. **جريدة القصر** در این باره مطالبی جامع دارد.

۱۴- امین الدین یاقوت موصلی او از نزدیکان و بستگان ملک‌شاه سلجوقی بود در مکتب خط ابن بواب کار میکرد، صحاح جوهری را بسیار استنساخ کرده است در گذشتش بسال ۶۰۰ هجری بوده است.

۱۵- مذهب الدین یاقوت بن عبداله رومی از مشاهیر خوشنویسان نسخ است و در حدود سال ۶۳۶ ه. در گذشته است.

۱۶- ولی عجمی شاگرد امین الدین یاقوت و از طرف او مجاز بود ولی عجمی در خط از رقبای سرسخت یاقوت مستعصمی است و بگفته محمد ابهری بسال ۶۱۸ در گذشته است.

۱۷- جمال الدین یاقوت مستعصمی گرچه بغدادی است لیکن چون از شاگردان بلا واسطه عبدالمؤمن اصفهانی و بلا واسطه ابن بواب است، از این رهگذر نام او را در ردیف خوشنویسان ایران آورده‌ایم خاصه اینکه یاقوت مستعصمی چند سال در ایران بسر برد و شاگردانی نیز پرورش داد، یاقوت نزد ولی عجمی نیز مشق خط کرده بود. یاقوت بسن هشتاد سالگی در بغداد در گذشت و ماده تاریخ در گذشتش چنین است:

یاقوت جمال دین شداهل هنر در صبح خمیس سادس شهر صفر
 در سبعه وستین بدو در ستمایه کاز دار فنا بآخرت کرد سفر
 یاقوت هنگام اقامت در ایران قرآنهای نوشته که بیشتر آنها موجود است
 و دو کتاب نیز به خط او دیده شده است. یکی **شغای بوعلی سینا** که به محمد
 تغلق شاه هندی هدیه شده بود و بهای آنرا هزار آلتون طلا پرداخته بوده اند.
 دیگر **گلستان هدی** که هنگام اقامت در شیراز نوشته و تاریخ تحریر آن
 همزمان گلستان است نویسنده را نظر بر آنست که یاقوت گلستان را پیاس
 قصیده رثائیه ای که شیخ سعدی در مرگ مستعصم عباسی سروده تحریر کرده
 و به شیخ تقدیم داشته بوده است. خوشبختانه این اثر نفیس در کتابخانه سلطنتی
 ایران محفوظ است و باید گفت صحیح ترین نسخه گلستان است.

رساله قطبه شاگردان بلا واسطه یاقوت را در خط نسخ و ثلث چنین ثبت
 کرده است:

- ۱- مولانا عبدالرزاق ارغون ۲ - ناصرالدین متطبب ۳- مبارکشاه قطب
 - ۴- یوسف خرامانی ۵- میرحیدر گنده نویس ۶- شیخ احمد سهروردی - و
- رساله سلسله الطاطین چنین ثبت کرده است:
- ۱- عبدالله صیرفی در خط نسخ ۲- عبدالله ارغون در خط محقق ۳- محمد
 - صوفی در خط ثلث ۴- مبارکشاه قطب در خط توقیع ۵- مبارکشاه سیوفی در
 - خط ریحان ۶- شیخ احمد سهروردی در خط رقاع
- و ضمناً این چند تن هم از شاگردان یاقوت محسوب میشوند.
- احمد شاه لبیب - نصراله طبیب قندهاری - حاج محمد بد دوزیستانی ،
 شیخ عبدالحق - بزواری .

عبدالله ارغون در سال ۷۴۰ در گذشته و قلم محقق را از دیگر اقلام
 بهتر می نوشته و از خط او قرآنهای در دست است ، حکیم نصیر قندهاری
 وفاتش در حدود هفتصد و دو هجری اتفاق افتاده و در گذشت مبارکشاه قطب
 را هفتصد و ده بت کرده اند .

مولانا یوسف خراسانی هروی است و از شاگردان یاقوت بشمار است از خط او نسخه‌ای از کلمات مرتضویه در کتابخانه ایاصوفیه موجود است، میر حیدر گنده‌نویس را از آن جهت بدین نام خوانده‌اند که خط جلی مینوشته است. درباره او گفته‌اند. مصرع: بخط او ننویسد کسی مگر یاقوت. وفاتش در حدود هفتصد و بیست هجری اتفاق افتاده است.

ثلث نویسان شهر ایران

بطوریکه گذشت خط ثلث نیز از ابداعات ابن مقله ایرانی بوده است و خوشنویسان ایران زیبایی این خط را بدرجه کمال و اعجاز رسانیده‌اند. کتیبه‌های بناهای تاریخی و اماکن مقدس همه بخط ثلث است و نویسندگان آن ایرانی هستند. در تاریخ خط ثلث هیچیک از ملل اسلام نتوانسته‌اند پایه ثلث نویسان ایران زیبا و بقاعده و هنرورانه بنویسند اینک به معرفی چندتن از

مشاهیر ثلث نویسان ایران میپردازیم. (عکس شماره ۱۸) خطوط رقاع و ثلث و نسخ را نشان بدهد.

۱- **عضدالدوله ابوشجاع دیلمی** از دودمان ساسانیان و پنجمین پادشاه بریهیان است در خط ناث تالی برادر ابن مقله، فصیح بن مقله مینوشت عمش سلطان عزالدوله بختیار است. از سلاطین معظم و نامدار بویه است و در ایران پس از اسلام کسی است که لقب **شاهنشاه** را اختیار کرد.

جعفری مذهب بود و در عدالت و فضیلت مشهور. ابواسحق صابی **کتاب تاج** را که تاریخ است بنام او نوشت، اشعار لطیف دارد. از آثار جمیله دوران سلطنتش باروی مدینه منوره و مرقد مطهر حضرت امام حسین در کربلا بوده است. چهل و هفت سال عمر و سی سال سلطنت کرد.

۲- **احمد بن فضل الله ماورالنهری** از ثلث نویسان بنام ایرانست قرآنی بخط او در مزار مراد باشا در اسلامبول موجود است وفاتش در ۶۲۰ بوده است.

۳- **سید عبدالله شیرازی** در جمله علوم از سید شریف جرجانی اجازه داشته، او در کثرت کاتب معروف بوده است بر الساغوجی و کافیه و تهذیب شروحنی نوشته و صرف نیز تالیف کرده که بسیار معتبر است و فاتش را سال ۶۶۰ دانسته اند.

۴- **سلطان احمد بن شیخ اویس جلایری** ممدوح خواجه حافظ شیرازی از پادشاهان ایلکانی است در خطوط مختلف از شاگردان پدرش **شیخ اویس** است در نقاشی و تذهیب، و کمان کشی و موسیقی شناسی کم نظیر بوده است. در هجوم تیمور بمصر گریخت و با کمک دولت عثمانی بار دیگر بغداد را تصرف کرد و سرانجام در سال ۸۱۲ بدست قرايوسف تر کمان گشته شد.

۵- **بای سنقر میرزا** نوه امیر تیمور و ولیعهد شاه رخ بود لیکن بسطنت نرسید او در **باغ سفید هراز** و دیگر گردشگاههای نزه آنجا روز و شب مست می- گذرانید زیرا منجمان باو گفته بودند عمر طولانی نخواهد کرد و او میخواست در مستی از غم هستی خبر ماند و سرانجام در اثر میخوارگی بسیار جوان- مرگ شد و در ۳۵ سالگی بسال ۸۳۷ دیده از جهان فرو بست و گنجی از ذوق

و استعداد و هنر بخاک مدفون گشت ، بنوشته دولتشاه سمرقند در تذکره و حبیب السیر در کتابخانه این شاهزاده چهل نفر از خطاطان مشهور زمان بنویشتن و استنساخ کتابها و زرافشانان و راقان و صاقان و مذهبان و مصوران بخلق آثار هنری و بی نظیر مشغول بوده اند . در هیچ عهد و عصری هنر خطاطی و خوشنویسی و هنر کتاب سازی مانند دوران اورواج نداشتند و ترقی و تکامل پیدا نکرده است . در چهار نوع خط فارسی چهار استاد بی همتا شناخته اند که باید گفت قولی است که جماعی بر آنند و این چهار استاد چنین اند

در ثلث بای سنقر میرزا ۲- در نستعلیق میرعماد - در نسخ میرزا احمد تبریزی
در شکسته درویش عبدالمجید طالقانی ، بایسنقر میرزا شعر نیز می گفت و این مقطع غزل او برای نمونه ثبت میشود .

گدای کوی او شد بای سنقر گدای کوی خوبان پادشا هست
 بای سنقر همچنانکه در خط ثلث نظیر نداشت در ذوق و عشق به هنر نیز
 بی مانند بود - کتیبه های مسجد گوهرشاد آغا مادرش بخط اوست که در سن
 بیست سالگی نوشته است .

۶- سید عبدالقادر بن سید عبدالوهاب از مردم خراسان بود اواز کتاب و نویسندگان امیر تیمور گورکان بود . در جامع سلطان سلیم اسلامبول قرآنی با تزئین و تذهیب کامل بخط او است که ارزش آنرا نمیتوان تعیین کرد ، در شیوه خط بروش یا قوت مینوشته است .

۷- شمس بای سنقری در دستگاه بایسنقر میرزا بوده و از طرف او مأمور بنویشتن دیوانهای شاعران می بود . شمس بایسنقر نزد بایسنقر میرزا بسیار معزز و مکرم بوده است .

۸- امیر محمد بدرالدین تبریزی از ملازمان امیر تیمور گورکان بود و برای او کتابت میکرد امیر تیمور برای دستگیری سلطان احمد جلایر و قرا یوسف ترکمان نامه ای برای ملک فرخ فرستاد که عرضش سه ذرع و طولش هفتاد ذرع بوده است . و نوشته آن بخط نسخ و بآب زر این نوشته بخط بدرالدین تبریزی بوده است - نامه مذکور هزار و هفتصد سطر داشته در این

نامه خلاصه‌ای از وایع و فتوحات دوران تیمور در چین و ختا، ختن، ترکستان، هندوستان، ایران، روم، آمده بوده است.

امیر محمد بدرالدین در خطوط، ثلث، نسخ، محقق، رقا، ریخان، توقیع، تعلیق استاد بود و کلیه این خطوط را بسیار استادانه مینوشته است. **میرعلی هروی** واضح خط نستعلیق از شاگردان برجسته او بوده است، مدفن امیر محمد بدرالدین در تبریز و در گورستان سرخاب است.

۹- **یحیی سبیک** «فتاحی نیشابوری» او در زمان شاهرخ میزیست و خطش چون یاقوت شمریت یافت، از شعرای بنام قرن نهم است. **شبستان خیال** از آثار اوست و وفاتش را سال ۸۵۲ ثبت کرده اند. **فتاحی و فتاحی هر دو** تخلص اوست.

۱۰- **احمد بن واجه یحیی** معروف به سبیک زاده فرزند فتاحی نیشابوری و در ثلث استاد بوده است. او بسال ۹۰۸ در گذشته.

۱۱- **اسداله کرمانی** : شاگرد شیخ محمد کرمانی و استاد قره حصار است وفاتش بسال ۹۳، رخ داد، در کتابخانه ایاصوفیه قرآنی بخط او موجود است که در آغاز آن در صفحه ای نوشته است :

در آن روزی که این ۱۰ صحف نوشتم به جزو و حزب و عشر و خمس آیات بسال سعد از روی معانی بتاریخش نوشتم « تلك آیات »

۱۲- **ابراهیم میرزا** فرزند دیگر شاهرخ بهادر خان است او در خط از شاگردان شرف الدین علی یزدی نویسنده ظفر نامه است و ظفر نامه بنام اوست. در خطوط مشکانه بی همتا بود. بناهایی که در شیراز احداث کرد کتیبه هایش را خودش نوشت.

۱۳- **ادریس بدلیسی** در ثلث و نسخ و تعلیق ماهر بود و تاریخ هشت بهشت از آثار اوست.

۱۴- **ابوالفضل بدلیسی** فرزند ادریس است و در حرمسرای پادشاهان صفویه تربیت شده بود و شرفنامه بدلیسی تالیف اوست و در خط نسخ و تعلیق مهارت داشت.

۱۵ - **غیاث‌الدین خلیلی اصفهانی** شاه تهماسب صفوی بخط او قرآنی برای سلطان مرادخان ثانی هدیه فرستاد.

۱۶ - **جمال‌الدین حسین فخار شیرازی** در ثلث و نسخ استاد بود و قدرت قلم و نزاکت رقم او قابل تحسین است تا حدود نهمصد و هشتاد زنده بوده است.

۱۷ - **صدر بن بایزید فارسی** از مردم خراسان است و در مکتب خط از پیروان **خیرالدین مرعشی** بوده است قرآنی از او در ایاصوفیه هست که بسال ۹۰۹ نوشته بخط ثلث و در بین السطور آن باخط سرخ معانی آنرا نوشته و در آن صنایع بدیعی از تذهیب و تشعیر بکار رفته که واقعا بی نظیر است.

۱۸ - **ظہیرکمیر اردبیلی** معروف بقاضی زاده او مترجم تاریخ **ابن خلکان** بفارسی است و بسال ۹۳۱ در گذشته و در ثلث و نسخ استاد بوده است.

۱۹ - **میر عبدالباقی تبریزی** معروف بدان‌شمند او شاگرد علاء بیگ تبریزی است در خط ثلث کم نظیر است در فضیلت و شعرشناسی در مرحله کمال بود شاه عباس بزرگ او را مامور نوشتن کتیبه‌های مسجد جامع اصفهان کرد

۲۰ - **علاء بیگ تبریزی** در خط ثلث و نسخ از استادان اول است و کمتر کسی توانسته است مانند او نسخ و ثلث را بقاعده و متین و محکم بنویسد.

۲۱ - **محمد رضا امامی اصفهانی** از ثلث نویسان معروف بود و بیشتر کتیبه‌های اماکن تاریخی اصفهان بخط او است در سنه ۱۰۷۰ در گذشته است.

۲۲ - **عبداله آش پز** چون برای استادش طباطبائی میکشیده ملقب بآشپز گردیده است در ثلث بهتر از **یاقوت می نوشته** و در حسن و زیبایی شیوه کتابت و نحوه اتصال حروف بی نظیر است در ۸۸۵ در گذشته است.

۲۳ - **مولانا عبداله سلیمی** از مردم مشهد مقدس بوده است. معلم قرآن و مدرس قرائت بود و شش قلم را خوش مینوشت در شعر استاد بود و در ساختن مرکب و تذهیب مهارتی داشت نوشته‌اند که در شبانه روزی سه هزار بیت کتابت کرده و چون آنرا ملاحظه و مطالعه کردند همه صحیح و منقح بوده است. در کتاب مناقب هنروران مینویسد که در تذهیب و زرافشانی و نقاشی و صحافی هنرمند بوده است.

- ۲۴ - مولانا **عبدالحی خطاط** از مردم نیشابور و شاگرد عبدالله طبابخ (آشپز) و مولانا سلیمی بوده و گذشته از ثلث در چپ نویسی نیز مهارت داشته است.
- ۲۵ - **خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید کرمانی** : در شعر بیانی تخلص میکرد. پدرش را از آن سبب مروارید خوانده اند که به سفارت بحرین رفت و در مراجعت قطعه ای مروارید کم نظیر هدیه آورده و به سلطان حسین میرزا بایقرا تقدیم کرد. او منشی سلطان حسین میرزا بود و او را بسیار معزز و مکرم میداشتند بجای امیرعلیشیرنوائی مهرمیزد خواجه شهاب الدین منشی آثاری در نظم و نثر فارسی دارد از جمله تاریخ شاهی در وقایع زمان سلطنت سلطان حسین میرزا. خسرو شیرین دیوان قصاید و غزلیات. خواجه عبدالله مروارید اگر چه در هر قلم ماهر قادر بود، بخصوص در چپ نویسی نظیر و تالی نداشت.
- نمونه ای از خط چپ نویسی را اینجا گراور می کنیم (عکس شماره ۱۹) **عالی افندی** در کتاب مناقب هنروران مینویسد که: خواجه عبدالله در روزگار سلطان حسین میرزا جزو خوشنویسان او بود. خطوط و کتابه های مدرسه ای را که سلطان حسین میرزا در هرات ساخت و بنام مدرسه میرزائی مشهور است بخط اوست.

۲۶ - مولانا عبدالله تبریزی در خط ثلث استاد بود و بخصوص در حل زر بی نظیر بوده است.

۲۷ - ابوالمعالی عزالدین عبدالوهاب زنجانى در صرف و نحو استاد بوده و مقصود از تألیفات اوست تاریخ وفاتش را ۶۶۹ نوشته اند.

قاسم تبریزی ، محراب تبریزی ، محمد بن حسن قزوینی ، محمد مؤمن فرزند خواجه عبدالله مروارید سید مهدی شیرازی معروف به سریع القلم میرکی بن سید احمد شیرازی ، نورکمال ماوراءالنهری و حاجی مقصود ، یوسف گرجی نیز از مشاهیر خوشنویسان ثلث بوده اند.

مشاهیر خوشنویسان تعلیق و نستعلیق

خط تعلیق بطوریکه در آغاز این مقال گفته ایم پس از خط پیرآموز و خط پارسی ابداع شد و بطور کلی خط معمول و متداول کتابت از قرن سوم هجری در ایران این خط بوده است. در اینجا چند تن از مشاهیر خوشنویسان این خط را معرفی می کنیم.

۱- سید جلال الدین عضد او شاعر بود و از تربیت شدگان امیر مبارزالدین محمد مظفری است.

۲- جعفر تبریزی معروف به جعفر بایسنقری رئیس کتابخانه بایسنقر میرزا بود و در خط تعلیق از استادان بنام است ، شاهنامه ای که برای بایسنقر میرزا نوشته معروف به شاهنامه بایسنقری است و یکی از شاهکارهای هنری کم نظیر جهان است.

۳- مولانا اظهر تبریزی ۴- شهاب الدین عبدالله مروارید ۵- شیخ محمود ۶- شیخ جعفر ۷- شرف الدین یزدی برادر قطب الدین یزدی صاحب رساله قطبیه ۸- شیرعلی ممتنع التقلید که بنوشته امیر علیشیر در مجالس النفائس هیچیک از خوشنویسان عهد از عهده تقلید او بر نمی آمده اند ۹- مولانا صالح بخارالی ۱۰- عبدالحی منشی نیشابوری

خط نستعلیق

تا زمان خواجه میرعلی تهریزی خط معمول در ایران خط تعلیق بود
 خواجه میرعلی تهریزی خط جدیدی وضع کرد که چون نسخ خط تعلیق
 شد به نسخ تعلیق نام گرفت و سپس بصورت مخفف نستعلیق خوانده شد.



(عکس شماره ۲۰)

(عکس شماره ۲۱)

گروهی تصور کرده‌اند که منظور از نسخ تعلیق یعنی تلفیتی از خط نسخ با تعلیق در حالیکه چنین نیست زیرا ابن مقله از خط تعلیق ایرانی خط نسخ را با توجه بخط کوفی استخراج کرد. بنا براین در خط نسخ حرکات حروف خط تعلیق هست، از نظر زیبایی خط نستعلیق از زیباترین خطوط جهان است حرکات قلم در این خط بیشتر از دوائر است و از آنجا که کاملترین خط در

جهان و خلقت خطوط منحنی است چشم از دیدار دوائر و منحنی ها لذت میبرد و اینست که دیده اید دیدار خط نستعلیق و حرکات دلچسب آن محظوظ میگردد. (عکس شماره ۲۰، ۲۱) میراحمد تبریزی و نسخ نویسان پس از او به پیروی از او قواعد خط نستعلیق را در نسخ بکار بردند و این است که خط نسخ پس از وضع خط نستعلیق زیبایی دیگر یافته است (عکس شماره ۲۲)

خط نستعلیق را که خواجه میرعلی تبریزی بنا نهاد شاگردانش چون **سلطانعلی مشهدی** و میرعلی هروی آن را بشیوه های خاصی مینوشته اند ، **سلطان یعقوب آق قویونلو** که شیفته زیبانویسی بود به تشویق خوشنویسان پرداخت و خوشنویسانی چون مولانا **عبدالرحمن خوارزمی** و فرزندانش **عبدالرحیم انیس** و **عبدالکریم شاه هریک** نستعلیق را باروشی خاص مینوشتند خوشنویسان بنام ایران موفق بابداع دوشیوه مشخص در نستعلیق شدند یکی از آن **میر عمادعلی قزوینی** و دیگری مربوط به **علیرضا عباسی تبریزی** بود شیوه میرعماد قزوینی طرفداران بی شمار یافت ولی چون شیوه علیرضا تبریزی مشکل تر بود مهجور ماند ، شیوه نستعلیق امروز ایران همان شیوه ایست که میرعماد می نوشته است و در حقیقت مکتب نستعلیق امروز مکتب میر عماد است . اینک بمعرفی چندتن از مشاهیر نستعلیق نویسان می پردازیم .

۱- **خواجه میرعلی تبریزی** ملقب بقدوة الکتاب واضع خط نستعلیق اوست . سلطانعلی مشهدی درباره او گفته است :

نسخ تعلیق اگر خفی و جلی است	واضع الاصل خواجه میرعلی است
تا که بسوده است عالم و آدم	هرگز این خط نبوده در عالم
وضع فرمود او ز ذهن دقیق	از خط نسخ و ز خط تعلیق
نی کلکش از آن شکرریز است	کاصلش از خاک پاک تبریز است

۲ - **علیرضای عباسی تبریزی** که از طرف شاه عباس بزرگ ملقب به شاهنواز خان گردید در خط نسخ و ثلث استاد بود و در خط نستعلیق شیوه خاصی داشت و اختلاف سلیقه او با میرعماد موجب کدورت میان این دو استاد بود و میگویند حسدورزی این دو بایکدیگر سرانجام موجب قتل میرعماد گردید . کتابه های مسجد شیخ لطف الله و مسجد جامع عباسی و چهار سوی بازار اصفهان از اوست .

۳ - **سلطانعلی مشهدی** که در جوانی بخاطر زیبائی او را یوسف ثانی میخوانده اند و شاگرد مولانا ظاهر تبریزی است و اظهر خطاب باو نوشته است :

در مشق تقصیری مکن پیوسته ای سلطانعلی

در روز کن مشق خفی در شام کن مشق جلی

او به لقب سلطان الخطاطین ملقب شد و بسیار مورد توجه سلطان حسین بایقرا و امیر علیشیر و مولانا جامی بود کتابهای باغ مراد و جهان آرای هرات بخط او است بسال ۹۱۹ در گذشت و در مشهد مقدس در حرم مطهر بخاک سپرده شد.

۴ - **سلطان علم**، **قائمی** از خوشنویسان سلطان حسین میرزا بود و بیشتر آثار جامی بخط او است.

۵ - **حکیم رکن الدین شمس** از کاتبان شاه عباس بزرگ بود و سرانجام به هند مهاجرت کرد

۶ - **بدیع الزمان تبریزی** فرزند علیرضای عباسی است که در انواع کمالات و هنر سرآمد هنروران بود خط نستعلیق را چون پدرش مینوشت در جوانی در گذشت و مزارش در تخت پولاد اصفهان است.

۷ - **امیرشاهی سبزواری**، آق ملک سبزواری در نستعلیق استاد بود، و در شعرشاهی تخلص میکرد در موسیقی و عددنوازی و دقایق خط و نقاشی و تذهیب و تصویرمهارت داشت وفاتش بسال ۸۵۷ اتفاق افتاد.

۸ - **بهبود شانشاهی** از خوشنویسان دربار شاه تهماسب اول بود.

۹ - **میرعلی** ۵ روی ماقب به کاتب السلطان فرزند میر محمد باقر ذوالکمالین در زمان سلطان ابوالعید گورگان منشی او بود.

۱۰ - **میرعماد بیگی قزوینی** از سادات قزوین بود در اوایل جوانی شاگرد عیسی رنگ کار بود و نزد مالک دیلمی نیز مشق کرد، سپس از قزوین به تبریز و از آنجا به هرات و خراسان و کیلان و سپس باصفهان رفت (۱۰۰۸) و مورد توجه شاه عباس بزرگ قرار گرفت او توانست در اثر قریحه و استعداد شیوه ای خاص در نستعلیق ابداع کند که مورد توجه همگان قرار گیرد شهرت او موجب شد که حاکمان بر او حسد بردند و موجبات قتلش را فراهم آوردند در ۶۳ سالگی شهید شد و در تخت پولاد اصفهان بخاک سپرده شد.

در خط نستعلیق خوشنویسان بسیاری ظهور کرده اند که در اینجا از نظر

اختصار شاگردان هر يك از خوشنویسانی را كه صاحب سبك و شیوه‌ای بوده‌اند می‌آوریم .

شاگردان **میر علی تبریزی** : خیرالدین - سلطان بایزید - میر محمد باقر - باباشاه اصفهانی - میر سید احمد مشهدی - منلاجان کاشی - میر اسکندر بخارائی - میر حسین کلنگی - مولانا محمود - عبدالله بن میر علی معروف به شکرین قلم - علیرضا عتیق اصفهانی - قاسم علی - مالک دیلمی - محب علی نائی - محمد سروستانی - محمد معصوم بخارائی - سلطان محمود بخارائی - مصاحب - شریفی

شاگردان **سلطان علی مشهدی** : میر خونی - رستم علی خراسانی - زین الدین محمود مشهدی - سبز علی مشهدی - پیر علی جامی - سلطان محمد خندان - سلطان محمد نور - شاه محمود نیشابوری - سلیم کاتب نیشابوری شاه وردی - عبدالله عبدی - عبدالواحد مشهدی - حافظ علی هروی - میر علی کاتب - ملک قاسم شیرازی - قطب الدین تبریزی - مانی شیرازی - مجنون - محمد ابریشمی - محمد امین - میرزا محمود کاتب - محمود شهابی .

شاگردان **میر عماد** : رشیدالملقب به خلیفه اعظم - میر ابوتراب ملقب به رئیس الخطاطین - شفیع - عبدالرزاق - قاسم شادی شاه - ابراهیم بن عماد - گوهرشاد - محراب بیك - محمد امین ترمذی - محمد امین شامی - میر محمد علی داماد میر عماد - محمود دره گزینی - میرزا رضا کلهر

خط توأمان

مجنون بن کمال الدین رفیعی **هروی** از چپ‌نویسان بنام بود و از شاگردان عبدالله طباطبائی و شیوه‌ای در نویسندگی چپ نویسی وضع کرد که از تعلیق و رقاع و تلفیق آن دو بایکدیگر پدید آمده بود و بدین مناسبت نام آن را توأمان گذاشت - این خط پس از خط شکسته منسوخ شد - مجنون سه رساله درباره خط نوشته است یکی رساله خط و دیگری قواعد خط و سومی رسم الخط نام دارد . تاریخ ختم رسم الخط را چنین سروده است .

جواز سم خطش تاریخ دادم از آنش نام رسم الخط نهادم

تعلیق دیوانی و چپ نویسی

تعلیق دیوانی یا تعلیق زینتی که عموم نویسندگان باشتباه آن را تعلیق مطلق میخوانند خطی است که از تلفیق رقاع و توقیع بوجود آمده و از آن خط **طغرا و سباق** استخراج گردیده است، واضع این خط **خواجه تاج الدین اختیار منشی** است و **خواجه عبدالهی منشی** آنرا تکمیل کرد، از اواخر قرن هشتم که این خط بوجود آمد مناشیر و احکام را بآن مینوشتند و قاصد و قرن رواج کامل داشت پس از رواج خط شکسته تعلیق منسوخ گشت، نوشتن خط تعلیق زینتی یا چپ نویسی مهارت و استادی میخواست و باید اذعان کرد که این خط از خطوط هنری بوده و زیبایی آن حیرت انگیز است. چند تن از مشاهیر خوشنویسان این خط را مرفی میکنند: **خواجه تاج الدین اختیار منشی - مولانا ابراهیم منشی د نوری - خواجه اختیار غیاث الدین هروی - خواجه ادریس که منشی حسن بیک و رستم بیک و الوند بیک آق قویونلو بود - مولانا ادهم ابهری - اسکندر بیک منشی - بهاء الدین حسین مشهدی و فرزندش میر قاسم حسنعلی بیک که ز قورچیان شاه تهماسب اول بود و فرزندش شاهقلی - خداداد کاتب شرف چهار - خواجه عبدالباقی یزدی از اولاد شاه نعمت الله ولی - خواجه عبدالحی استرآبادی که در زمان سلطان یعقوب آق قویونلو منشی او بود - درویش عبدالحی نیشابوری - خواجه عبدالقادر منشی شاه تهماسب صفوی - خواجه عتیق اردوبادی - خواجه علاء الدین منصور که از مستوفیان آق قویونلو بود - خواجه فخرالدیر حکیم - میرزا قاسم از منشیان شاه تهماسب صفوی - خواجه کهمال الدین طغرانی قزوینی - میر محمد قمی از منشیان رستم بیک آق قویونلو - میرزا محمد بن علاء الله اصفهانی از منشیان شاه تهماسب اول - خواجه ملک محمد از منشیان سلطان محمد خدا بنده صفوی - خواجه میرک از منشیان شاه تهماسب اول.**

خط طغرا

مغولان رسم نان بر این بود که در بالای فرمانهای خود با خط ایغوری برنگ سرخ امضا میکردند و آنرا **آل تمغا** یعنی فرمان سرخ میخواندند.

و چون برای قبول اراضی و املاک و یا فرمانروائی قسمتی از کشور بشاهزادگان مغول **آل تمغا** صادر می کردند، این بود که مجازاً به هر فرمانیکه موجب بخشودن اراضی به خاندانها نیز میگردد **آل تمغا** می گفتند و بعضی از فرهنگها آنرا عربی پنداشته اند؛ بعد از مغول امرای ایران به تقلید از آنان بر بالای فرمانها و منشور ها امردادند که نام والقا بشان را با آب زریا سرخ و یا سبز با خطوطی قوسی شکل رسم کنند و آن را **طغرا** نامیدند که این نام هم مغولی است و در زبان فارسی - بطغرا رسیدن - معنی تأیید کردن و صحه گذاشتن میدهد و خواجه حافظ شیرازی در این معنی میفرماید

امید هست که منشور عشق بازی من

از آن کمانچه ابرو رسد به **طغرائی**

و یا اینکه :

مطبوع تر ز نقش تو صورت نیست باز

طغرا نویس ابروی مشکین مثال تو

باید دانست که **خط طغرا** بصورت امضا از قرن هفتم در ایران وجود داشته

نه بصورت **يك خط مستقل** .

خواجه عبدالهی منشی از خط تعلیق تزئینی خطی استخراج کرد و آنرا

بمناسبت حرکات قوسی شکل حروف **خط طغرا** خواند لیکن این خط بعلت لایقراء بودن مورد توجه قرار نگرفت .

خط سیاق تعلیق

این خط از خط طغرا و تعلیق و تعلیق زینتی وسیله **خواجه مرشد شیرازی**

صاحب توجیه دفاتر شاه اسمعیل اول وضع و استخراج گردید و از آن زمان معمول

و متداول دیوانیان شد و تا اواخر صفویه نیز رواج داشته است. **سام میرزا** در

تحفه سامی مخترع و مبتکر آنرا معرفی میکند^{۲۹}

خط شکسته بهمه

این خط را **ملا جاد کاشی** از خوشنویسان دوران شاه تهماسب اول از خط تعلیق و چپ نویسی استخراج کرد لیکن مورد توجه و اقبال نویسندگان قرار نگرفت.

خط غبار

خط غبار خطی بوده است ظریف و ریز و در حقیقت آنرا باید از خطوط تفننی پاریسی دانست این خط از قرن ششم هجری به بعد سابقه دارد و در نوشتن کتاب و یا مناشیر و نامه های دوستانه بکار میرفته است از مشاهیر این خط باید از: **عمر اقطع - غباری - دی - غباری سیلانی - قاسم غبار نویس - مجنون چپ نویس - میر قریبی لاهیجی** یاد کرد.

خط شکسته تعلیق

مولانا شفیع - خط تعلیق را شکست و از حرکات حروف در خطوط تعلیق تزئینی و طغری قواعدی اخذ و وضع کرد و آن را خط شکسته نامید، درویش **عبدالمجید طالقانو** که ابتدا نستعلیق مینوشت خط شکسته را پسندید و آن را برگزید و با ابداع و ابتکاری که با پیروی از قواعد نستعلیق بر آن افزود آنرا بحد کمال رسانید و **شکسته تعلیق** خواند و چون روش این خط مناسب با تند نویسی بود مورد توجه دفتر نویسان و دیوانیان قرار گرفت و از آن در نوشتن کتاب و نامه های دیوانی و مراسلات خصوصی استقبال کردند، از آنجا که کلمات متصل این خط به رمز شباهت دارد و خواندن آن برای همگان امکان پذیر نیست پس از یک قرن نپائید و بمرور متسروك گشت و در دوران قاجار **شکسته ساده** - ایکزین آن شد نمونه ای از خط درویش **عبدالمجید** را در اینجا از نظر خوانندگمان ارجمند میگذرانم (عکس شماره ۲۳)

مزار درویش در کورستان تخت پولاد اصفهان است. او بسال ۱۱۸۵ در گذشته است.

(عکس شماره ۲۳)

از شاهپیر شکسته تعلیق نویسان میتوان از: گلستانه - میرزا عبدالحسین
شکسته نویس - میرزا حسن خوشنویس - میرزا عبدالجواد اصفهانی - صدرالافاضل
مرتضی قلی شاملو - میرزا حسن کرمانی - میرزا کوچک اصفهانی و عنقا
یاد کرد .

جهان هنر متأثر از علوم انسانی است که در طی
ادوار مختلف رنگی خاص بخود گرفته و به نحوی
جلوه گروده است. انسان اولیه پایه هنر خود را از
طبیعت الهام گرفت و در تکمیل آن ناخود آگاهانه
کوشید. بطوریکه از آثار بدست آمده مشهود است،
زمان در خلق نفایس هنری به طور ارزنده ای دخالت
داشته است.